

اثبات ایمان ابوطالب علیه السلام در سخنان عالمان اهل سنت از سده دوم تا پانزدهم^۱

محمدعلی مروّجی طبسی^۲

چکیده

بسیاری از عالمان سلف و خلفِ اهل سنت، اعم از شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی، بر خلاف آنچه به مشهور ایشان نسبت داده می‌شود، مانند شیعه، اسلام و ایمان ابوطالب را پذیرفته و بر آن دلایل گوناگون اقامه کرده‌اند. سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ابوطالب، اجماع اهل بیت علیهم السلام بر ایمان ابوطالب، رجعت او به دعا و اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله، محتوای اشعار و مواضع قاطعش در برابر مشرکان، از جمله دلایلی است که بسیاری از عالمان سنی برای اثبات ایمان ابوطالب بدان احتجاج و استدلال کرده‌اند. این پژوهش نام بیش از سی عالم سنی از مذاهب چهارگانه را که از سده دوم تا پانزدهم هجری می‌زیسته‌اند و به ایمان ابوطالب قائل بودند، گرد آورده و پس از بیان شرح حال مختصری از جایگاه و منزلتشان نزد اهل سنت، اعتراف مستدل ایشان به اسلام ابوطالب را نقل و تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی

ابوطالب از دیدگاه اهل سنت، ابوطالب مؤمن، وفاداری ابوطالب، کلام نقلی، تاریخ و سیره

درآمد

همه فرق اسلامی نقش فعال و سازنده ابوطالب در نشر اسلام، دفاع جانانه و هوشمندانه از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و حمایت از مسلمانان در اوضاع سخت را گواهی و به آن اعتراف کرده‌اند. آنچه اذهان برخی عالمان مسلمان را به خود مشغول کرده، ایمان ابوطالب است. شیعه، به پیروی از اهل بیت علیهم السلام، به یکتاپرستی و رجحان ایمان ابوطالب نسبت به سایر مسلمانان قائل است. اما اهل تسنن، در این

۱. حائز رتبه سوم کمیسیون عقاید و کلام.

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم
ali.tabasi@yahoo.com

باره اتفاق نظر ندارند. مشهور ایشان به کفر و بسیاری از آنان، با اقامه استدلال، به ایمان ابوطالب معتقدند. پرداختن به این بحث ضمن آنکه موجب کشف حقایق تاریخی درباره شخصیت اعتقادی حامی پیامبر ﷺ است، می‌تواند از جهات دیگری همچون تقریب مذاهب و اندیشه‌های اسلامی، رفع بدبینی و اتهام ناروای کفر به برخی از صحابه کرام پیامبر ﷺ و شناسایی و شناساندن الگوهای شخصیتی غریب و مغفول از دوران صدر اسلام به جامعه امروز اسلامی، سودمند باشد.

نگاشته‌های بسیاری درباره اثبات ایمان ابوطالب وجود دارد؛ مانند آنچه شیخ مفید، سید ابن طاووس و فخار بن معد موسوی با عنوان «ایمان ابی‌طالب» نگاشته‌اند. در دوره متأخر و معاصر نیز کتاب‌هایی چون «منیة الطالب فی ایمان ابی‌طالب» اثر سید حسین طباطبایی یزدی (م ۱۳۰۷ق)، «منیة الراغب فی ایمان ابی‌طالب» اثر محمد رضا طبسی نجفی (م ۱۴۰۵ق) و «ابوطالب مؤمن قریش» اثر عبدالله بن علی الخنیزی (متولد ۱۳۵۰ق) تالیف شده و مقالاتی هم در این باره نگارش یافته است؛ ولی هیچ‌یک به طور مستوفی و مستقل سخنان عالمان اهل سنت را که با بیان استدلال، به ایمان ابوطالب قائل بودند، گردآوری نکرده‌اند. این پژوهش نام ۳۵ عالم سنی از مذاهب چهارگانه را که از سده دوم تا پانزدهم هجری می‌زیسته و به ایمان ابوطالب قائل بودند، به ترتیب سال وفاتشان گردآوری کرده و پس از بیان شرح حال مختصری از جایگاه و منزلتشان نزد اهل سنت، اعتراف مستدل ایشان به اسلام ابوطالب را نقل و تحلیل کرده است.

۱. سفیان بن عیینة (۱۰۷ - ۱۹۸ق)

از عالمان سرشناس عامه،^۳ بلندمنزل و ثقه نزد رجال‌شناسان اهل سنت، فقیه، مفسر و محدث بود.^۴ مشاهیر بسیاری از عامه مانند احمد بن حنبل، امام شافعی، عبدالرزاق صنعانی، اسحاق بن راهویه، بخاری، مسلم و ... روایات سفیان بن عیینة را نقل کرده‌اند. وی جایگاهی بس والا در میان بزرگان اهل سنت دارد. عجلی (م ۳۶۱ق) ضمن برشمردن سفیان بن عیینة از «حکمای اصحاب حدیث» می‌گوید:

ثقة ثبت فی الحدیث.^۵

ابن حبان (م ۳۵۴ق) درباره‌اش می‌گوید:

۳. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۹.

۴. فهرست ابن ندیم، ص ۳۱۶؛ طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵. معرفة الثقات، ج ۱، ص ۴۱۷.

من الحفاظ المتقنين و اهل الورع والدين.^۶

وی در ادامه سفیان بن عیینه را جزو عالمان به قرآن، سنت و فقه قرار داده است.^۷ رجالی دیگر ابن خلکان (م ۶۸۱ق)، صحت روایات سفیان را محلّ اجماع می‌داند و می‌گوید:

كان اماما عالما ثبتا حجة زاهدا ورعا مجمعا على صحة حديثه و

روایتته.^۸

ذهبی (م ۷۴۸ق) نیز معتقد است:

پیشوایان بر احتجاج به ابن‌عیینه، به دلیل حافظه و

امانت‌داری‌اش، اتفاق نظر دارند.^۹

وی درباره‌اش این صفات را به کار برده است: «أحد الثقات الاعلام»،^{۱۰} «الامام الكبير حافظ

العصر، شیخ الاسلام»،^{۱۱} «العلامة الحافظ»،^{۱۲} «ثقة ثبت حافظ امام»،^{۱۳} «و كان اماما حجة حافظا

واسع العلم كبير القدر».^{۱۴}

می‌گویند شافعی در فتوادادن کسی را عالم‌تر و باکفایت‌تر از ابن‌عیینه نمی‌دانست و گفته است:

اگر مالک و سفیان نبودند، علم از حجاز رخت برمی‌بست.^{۱۵}

تفسیر قرآن کریم از جمله آثار معروف ابن‌عیینه است.^{۱۶}

دیدگاه درباره ابوطالب

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) که از ظاهر کلام فخر رازی^{۱۷} و سیوطی،^{۱۸} سنّی و معتزلی‌بودن وی

و از عبارت حسنی رازی^{۱۹} شافعی‌بودنش برمی‌آید و ذهبی نیز درباره‌اش می‌گوید:

۶. الثقات، ج ۶، ص ۴۰۲-۴۰۳.
 ۷. مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۳۷.
 ۸. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۹۱.
 ۹. تذكرة الحفظاء، ج ۱، ص ۲۶۲؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۹.
 ۱۰. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۹.
 ۱۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۵۴.
 ۱۲. تذكرة الحفظاء، ج ۱، ص ۲۶۲.
 ۱۳. الكاشف فی معرفة من له رواية، ج ۱، ص ۴۴۹.
 ۱۴. تذكرة الحفظاء، ج ۱، ص ۲۶۲.
 ۱۵. تهذیب الكمال، ج ۱۱، ص ۱۸۹-۱۹۱.
 ۱۶. فهرست ابن‌ندیم، ص ۳۱۶؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۳۰۳؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۳۵.
 ۱۷. اساس التقدیس فی علم الکلام، ص ۱۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۹۸.
 ۱۸. بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۲۴۸.
 ۱۹. تبصرة العوام فی معرفة الانام، ص ۹۸-۹۹.

العلامة الماهر، المحقق الباهر ... كان من اذكياء المتكلمين.^{۲۰}
 ذیل عنوان «مناقب جماعة من الصحابة رضوان الله عليهم اجمعين» از سفیان بن عیینة این گونه نقل کرده است:

مَنْ ابغض اباطالب فهو كافر. فقيل له: لمه؟ قال: لانّ النبي ﷺ كان يُحِبُّه و لذلك قال الله تعالى: «أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» و من ابغض من يحبّه رسول الله ﷺ فهو كافر.^{۲۱}
 کسی که ابوطالب را دشمن بدارد، کافر است. به او گفته شد: چرا؟
 گفت: زیرا پیامبر ﷺ به دلیل آیه «أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» ابوطالب را دوست می داشت و هر کسی محبوب رسول خدا ﷺ را دشمن بدارد، کافر است.

از این جملات، صحابی و مؤمن بودن ابوطالب استفاده می شود. زیرا از دیدگاه اهل سنت، ایمان جزو تعریف صحابه است. از سوی دیگر، تکفیر مسلمانی که دشمن «مشرک» است، معنا ندارد. همچنین مشرک، محبوب پیامبر ﷺ نیست.

۲. علی بن الحسین مسعودی، شافعی (م ۳۴۵ یا ۳۴۶ق)

علّامة مسعودی، مورّخ مشهور، صاحب فنون و غرائب و عجائب، محدّث و مفتی شافعی بود.^{۲۲}
 او دارای تصنیفات فراوانی است؛ از جمله: مروج الذهب، التاريخ فی اخبار الامم، اخبار الخوارج، المقالات فی اصول الديانات، ذخائر العلوم.^{۲۳} ابن عماد حنبلی پژوهش های تاریخی مسعودی را نسبت به دیگر آثار تاریخی، بی نظیر و سرآمد می داند.^{۲۴} گفته شده وی از ذریه عبدالله بن مسعود بوده و مدتی در مصر اقامت داشت.^{۲۵} ذهبی، مسلک کلامی اش را معتزلی،^{۲۶} و سبکی، مذهب فقهی اش را

۲۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۲۱. محاضرات الادباء، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲۲. تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۳۴۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹؛ النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۳۱۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۵؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۲، ص ۱۷۴۳؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲۳. هدية العارفين، ج ۱، ص ۶۷۹؛ معجم المؤلفين، ج ۷، ص ۸۰؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۲، ص ۱۷۴۳؛ الاعلام، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲۴. شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲۵. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۳، ص ۴۵۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۵؛ فوات الوفيات، ج ۲، ص ۸۱.

۲۶. فرقه کلامی معتزله در مسأله بنیادین امامت، منکر وجود نصّ بر خلافت بلافصل علی علیه السلام هستند و راه تعیین امام را عقد و اجتهاد و اختیار می دانند. آنها واقعه غدیر و حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را این گونه پاسخ داده اند که

شافعی دانسته است.^{۲۷} گفته‌اند مسعودی گرایش‌های شیعی داشته است.^{۲۸} به گفته ابن‌حجر، کتاب‌های مسعودی سرشار از مطالبی است که نشان می‌دهد شیعه معتزلی بوده است.^{۲۹} گرچه برخی عالمان شیعه، مانند نجاشی، علّامه حلّی و ابن‌طاووس وی را «شیعی» دانسته‌اند.^{۳۰} و حتی برخی از ایشان مدّعی‌اند:

مشهور میان عامّه، شیعی مذهب بودن مسعودی است.^{۳۱}

اما نه چنین شهرتی ثابت است و نه شاهی که ابن‌حجر بر تشیع مسعودی اقامه کرده، یعنی قول به افضلیت علی علیه السلام در اوصافی چون ایمان، هجرت، قربات، زهد، جهاد و ورع نسبت به دیگر صحابه، بر امامی بودن مسعودی (به معنای اعتقاد به خلافت بلافضل امام علی علیه السلام) دلالت دارد. به عبارت دیگر، ابن‌حجر واژه «شیعه» را به معنای کسی که به برتری امام علی علیه السلام بر صحابه و خلفای سه‌گانه معتقد است، به کار برده، هرچند به خلافت بلافضل آن حضرت معتقد نباشد. اینکه گفته‌اند گرایش شیعی داشته، غیر از آن است که شیعه امامی بوده است. به هر حال، کسی از علمای اهل سنت مدّعی تشیع و امامی بودن مسعودی نشده است. از صریح کلام علّامه امینی هم سنی و شافعی بودن وی استفاده می‌شود.^{۳۲}

دیدگاه درباره ابوطالب

علّامه عبدالرحمن سهیلی (م ۵۸۱ق)، عالم مالکی مذهب اندلس، مورخ، محدث، حافظ، نحوی، لغوی، قاری و ادیب،^{۳۳} از برخی کتب مسعودی این‌گونه نقل کرده است:

-
- اگر این خبر صحیح باشد به معنای «موالاة در دین» است و سبب صدور این حدیث قضیه و واقعه‌ای شخصی میان علی علیه السلام و اسامه بن زید بوده است. لذا معتزله در چارچوب اهل سنت تعریف می‌شوند. (ن. ک: اوائل المقالات، ص ۴۰؛ الشافی، ج ۲، ص ۵۸ و ۶۱ و ۲۰۰ و ۲۱۴ و ۳۱۱؛ شرح الاصول الخمسة، ص ۵۱۱-۵۱۲ و ۵۱۴ و ۵۱۶ و ۵۱۷) ۲۷. طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۳، ص ۴۵۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۳۴۰. ۲۸. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۶۷۹. ۲۹. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۴. ۳۰. رجال النجاشی، ص ۲۵۴؛ رجال الحلّی، ص ۱۰۰؛ فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۱۲۶. ۳۱. معجم المطبوعات العربية، ج ۲، ص ۱۷۴۳ به نقل از روضات الجنّات. ۳۲. الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۲. حتی اگر نظر دانشمندانی چون نجاشی، علّامه حلّی و ابن‌طاووس مقدم شود و متن و محتوای کتب مسعودی مهم‌ترین دلیل بر امامی بودن وی دانسته شود (ذرائع البیان، ج ۲، ص ۱۳۱)، اما چون مسعودی از دیدگاه عدّه در خور توجهی از اهل تسنّن، سنی شافعی بوده است و کسی از ایشان مدّعی تشیع و امامی مذهب بودن مسعودی نشده، می‌توان از باب جدال و مداراة، نام مسعودی را در فهرست عالمان اهل سنتی ذکر کرد که به ایمان ابوطالب قائل بودند. ۳۳. تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۴۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۱۵۷؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۱۰۶۲؛ معجم المؤلّفین، ج ۵، ص ۱۴۷.

ابوطالب مسلمان از دنیا رفت، هنگامی که نشانه‌های نبوت محمد ﷺ را دید و دانست که او فقط برای دعوت به توحید برانگیخته و فرستاده شده است.^{۳۴}

به نظر می‌رسد مقصود سهیلی از «بعضی کتب مسعودی»، کتاب «المقالات فی اصول الدیانات»، «الاستبصار» و «الصفوة» است. زیرا مسعودی در کتاب «مروج الذهب»، به اشاره، نزاعی را در میان امامیه، معتزله، خوارج، مرجئه و دیگر فریق دربارہ ایمان عبدالمطلب و آباء پیامبر ﷺ مطرح کرده و تفصیل مطلب و بررسی ادله هر یک از دیدگاه‌ها را به این سه کتاب ارجاع داده است.^{۳۵} به ظن قوی، اثبات ایمان ابوطالب هم در همین سه کتاب بوده است. متأسفانه این سه کتاب به دست ما نرسیده است.

۳. ابو سعد حافظ خرکوشی نیشابوری، شافعی (م ۶۰۶ یا ۷۴۰ ق)

ابوسعد (ابوسعید) عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم الخرکوشی (الخرجوشی) استاد کامل، عالم، فاضل، مفسر، محدث، حافظ، زاهد، واعظ، از فقه‌های شافعی در نیشابور، مشهور به نیکوکاری و منفعت‌رساندن به عامه مردم بود.^{۳۶} از حاکم چنین نقل شده است:

جامع‌تر از خرکوشی از جهت علم، زهد، تواضع و ارشاد به سوی

خدا ندیدم.^{۳۷}

ذهبی درباره‌اش می‌گوید:

امام، مقتدا، شیخ الاسلام.^{۳۸}

همچنین، از خطیب بغدادی این‌گونه نقل کرده است:

کان ثقة ورعا صالحا.^{۳۹}

۳۴. الروض الأنف، ج ۲، ص ۱۷۱؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۴۹؛ عمدة القاری، ج ۱۷، ص ۱۸.

۳۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۳۶. الأعلام، ج ۴، ص ۱۶۳؛ تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۶۶؛ طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۲۲۲؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۶۲۵؛ معجم المؤلفين، ج ۶، ص ۱۸۸؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴ و ۳۵۱؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۳۳؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳۷. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۶۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

۳۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

۳۹. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۶۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

او به عراق، شام، مصر و حجاز سفر کرد. چند سالی در مکه اقامت داشت و همراه با علما و زهاد بود. آنگاه به نیشابور بازگشت.^{۴۰} کتاب‌های سودمندی تصنیف کرده است؛ از جمله: کتاب التفسیر، البشارة و النذارة، سیر العباد و الزهاد، دلائل النبوة و شرف المصطفی (شرف النبی).^{۴۱}

دیدگاه درباره ابوطالب

خرگوشی پس از نقل واقعه نماز خواندن پیامبر ﷺ و خدیجه رضی الله عنها و اسلام آوردن علی رضی الله عنه می‌گوید:

پس ابوطالب درآمد و ایشان نماز می‌کردند. گفت: «یا محمد! این چه دین است که ظاهر کردی؟» گفت: «این دین خداست که برگزیده است و از پیغمبران و مرسلان هیچ دینی نپذیرد الا این دین. اگر تو با ما در این دین می‌آیی و الا این حال بر ما پوشیده دار.» پس ابوطالب علی رضی الله عنه را گفت که: «می‌بینی که محمد چه می‌گوید؟» علی گفت: «ای پدر! محمد رضی الله عنه راست گوی است در آنچه می‌گوید و من گواهی می‌دهم که خدای یکی است و محمد رسول خداست.» پس ابوطالب گفت: «شما (علی و محمد) برین پای بدارید که هیچ کس بدی به شما نتواند رسانید.»^{۴۲}

در نقل‌های مشابه آمده است که ابوطالب به علی رضی الله عنه گفت:

او (محمد رضی الله عنه) تو را جز به خیر دعوت نمی‌کند، پس با او همراهی

کن.^{۴۳}

این سخنان دلالت صریح دارد که ابوطالب دعوت پیامبر رضی الله عنه، اقرار به شهادتین فرزندش علی رضی الله عنه و نماز خواندن ایشان را که مظهر یکتاپرستی است، تأیید کرده و خود، وعده پشتیبانی پیامبر رضی الله عنه و مؤمنان به او و نگاهبانی ایشان از هر آسیبی را داده است. آیا این نشانه ایمان ابوطالب نیست؟ کدام مشرک وفادار به عقیده‌اش، شهادتین و نماز دیگران را آشکارا تأیید می‌کند و دعوت به توحید را که نقیض شرک است، «خیر» می‌داند؟!

۴۰. اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۴۳۱؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶۱؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۸۸.

۴۱. الأعلام، ج ۴، ص ۱۶۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۳۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴.

۴۲. شرف المصطفی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ شرف النبی، ص ۵۳.

۴۳. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۶۳؛ ذخائر العقبی، ص ۶۱؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۶۴؛ عیون الاثر، ج ۱،

ص ۱۲۶؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۷؛ السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۳۶.

خرگوشی واقعه دیگری را چنین نقل کرده است:

علی علیه السلام ایمانش را از خوف پدرش کتمان می کرد تا اینکه ابوطالب وی را دید و گفت: «آیا اسلام آورده ای؟» علی علیه السلام گفت: «آری.» ابوطالب گفت: «پسرعمویت (محمد ﷺ) را پشتیبانی و یاری کن.»^{۴۴}

به راستی چرا ابوطالب فرزندش را از اسلام آوردن نهی نکرد و او را به آیین شرک و بت پرستی که به گفته مخالفان، آیین پدرانش بوده، دعوت نکرد؟ چرا ابوطالب به جای اینکه آیین شرک را در جامعه تقویت کند، با این دستور که: «پسرعمویت را یاری کن»، گام در تضعیف شرک نهاد؟! به راستی او چگونه مشرکی است؟!

همچنین، در نسخه فعلی کتاب شرف المصطفی اثر خرگوشی، از انس این گونه نقل شده است: ابوطالب بیمار شد. پیامبر ﷺ از او عیادت کرد. ابوطالب عرض کرد: «از پروردگارت که او را عبادت می کنی بخواه که مرا عافیت دهد.» پیامبر ﷺ دعا کرد: «خدایا! عمویم را شفا ده.» انس می گوید: ابوطالب مانند کسی که از بند رها شده (از بیماری رها شد و) ایستاد و گفت: «ای برادرزاده ام! پروردگاری که او را عبادت می کنی تو را اطاعت کرد.» پیامبر ﷺ فرمود: «و تو ای عموجان! قطعاً اگر خدا را فرمانبری، تو را اطاعت می کند.»^{۴۵}

در این نقل قول دو نکته وجود دارد:

نخست اینکه، اگر ابوطالب مشرک بوده، چرا برای شفای خود دست به دامان لات و منات و عزّی نشده و از پیامبر ﷺ خواسته است شفایش را از خدای ربّ العالمین بخواهد؟ ربّی که فقط او مستحقّ عبادت و پرستش است. این چگونه مشرکی است که شرکای خداوند را رها کرده و از ربّ العالمین طلب کرده است؟!

دوم اینکه، در کتاب شرف النبی اثر راوندی (سده ششم) که به گفته خود وی ترجمه فارسی لفظ به لفظ شرف المصطفی اثر خرگوشی است،^{۴۶} این عبارت نقل شده است:

۴۴. شرف المصطفی، ج ۱، ص ۲۵.

۴۵. عن انس قال: مرض ابو طالب فعاده النبی، فقال: یا ابن اخی ادع ربک الذی تعبد ان یعافینی.

۴۶. شرف النبی، ص ۲.

خدای را بخوان که تو را فرستاده است تا مرا عافیت دهد ...
 خدای تعالی که تو را فرستاده است طاعت تو می‌دارد.^{۴۷}
 مؤید این عبارت که صریح در اقرار ابوطالب به نبوت پیامبر ﷺ است، نقل برخی منابع دیگر
 است که به جای عبارت «تعبد»، «بعثک» ذکر شده است:

ادع ربک الذی بعثک ان یعافینی ... ان ربک بعثک لیطیعک.^{۴۸}
 ظاهراً در نسخه‌ای که در اختیار راوندی بوده، عبارت «رَبِّک الذی بعثک» و «رَبِّک بعثک» وجود
 داشته و در نسخه‌های فعلی شرف المصطفی، تصحیف یا تحریفی رخ داده است. اما آیا خرگوشی به
 ایمان ابوطالب معتقد بود؟ تأمل در کتابش نشان می‌دهد که وی گرچه با وجود تصریح به اسلام آوردن
 فاطمه بنت اسد و برخی فرزندان و نوادگان عبدالمطلب^{۴۹} سخنی از ایمان ابوطالب مطرح نکرده،
 ولی برخلاف سایر منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت، هیچ اشاره‌ای به این نکرده که بر ابوطالب
 هنگام احتضارش شهادتین عرضه شده، ولی وی از گفتنش خودداری کرده،^{۵۰} یا اینکه او در ضحاح
 آتش است،^{۵۱} یا اینکه خداوند پیامبرش را از استغفار برای ابوطالب نهی کرده است؛^{۵۲} بلکه هیچ
 مطلب صریح یا ظاهری که نشان دهد ابوطالب کافر بوده یا در حال کفر از دنیا رفته، وجود ندارد.
 نتیجه آنکه، اگر نگوییم نظر خرگوشی به ایمان ابوطالب متمایل بوده، دست کم در اینجا توقف کرده
 و روایات دال بر کفر ابوطالب برایش ثابت نشده است.

۴. حاکم چشمی محسن بن کرامه، حنفی (۱۱۳-۴۹۴ق)

متکلم، مفسر، اصولی، علامه در فنون مختلف و علوم بسیار و استاد زمخشری است.^{۵۳} طبرسی،^{۵۴}
 جمال‌الدین قاسمی^{۵۵} و فتح‌الله کاشانی^{۵۶} مطالبی را از وی در تفاسیرشان نقل کرده‌اند. در اینکه

۴۷. شرف‌النبی، ص ۱۸۰.
 ۴۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۴۲؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۷، ص ۱۹۷.
 ۴۹. شرف‌النبی، ص ۱۹۱-۱۹۳.
 ۵۰. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۸ و ج ۴، ص ۲۴۷ و ج ۶، ص ۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۳۶۲؛
 الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۲؛ البداية و النهایة، ج ۳، ص ۱۲۴، ج ۷، ص ۳۳۳؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۴۳؛ سبل الهدی، ج ۲،
 ص ۴۲۹؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۵۳.
 ۵۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۶؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۴۷، ج ۷، ص ۱۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵؛ البداية و النهایة،
 ج ۳، ص ۹ و ۴۱؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ عیون الاثر،
 ج ۱، ص ۱۵۳؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۹.
 ۵۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۰؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۸۲.
 ۵۳. الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۹؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۸۷؛ شرح الازهار، ج ۱، ص ۳۲؛ التفسیر بالرأی، ص ۴۱۲.
 ۵۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۳.
 ۵۵. محاسن التأویل، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۲ و ۴۹ و ۱۴۵.
 ۵۶. زبدة التفاسیر، ج ۲، ص ۳۴۱.

جشمی ابتدا حنفی معتزلی بوده، اختلافی نیست.^{۵۷} او در کتاب کلامی اش، «التائیر والمؤثر» وجود هرگونه نص بر امامت و خلافت را انکار کرده و طریقه آن را اختیار دانسته است.^{۵۸} در این کتاب، عصمت را نیز جزو شرایط امامت نمی‌داند. همچنین، کتاب شرح عیون المسائل را که گفته می‌شود مهم‌ترین کتاب کلامی جشمی بوده، با اعتماد کامل و تأثیرپذیری از کتاب فضل الاعتزال قاضی عبدالجبار نگاشته است.^{۵۹} گرچه جشمی بعدها به عقیده زیدی گرایش یافته و در کتاب تفسیری اش تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین آیاتی را که درباره امام علی علیه السلام نازل شده، تفسیر کرده و صراحتاً ذیل آیات اکمال و تبلیغ^{۶۰} وجود نص بر خلافت بلافصل امام علی علیه السلام را در غدیر پذیرفته و «ولیکم» را در آیه ولایت^{۶۱} به معنای وجوب اطاعت دانسته است،^{۶۲} اما تاریخ تغییر عقیده اش معلوم نیست و از طرف دیگر، جشمی، کتاب تفسیری دیگرش با عنوان التهذیب را، که در این پژوهش از نسخه فعلی اش نقل می‌کنیم، مرجع نقل آرای معتزله قرار داده و هیچ اشاره‌ای به مسأله امامت و خلافت نکرده است. لذا برخی، کتابش را در مدرسه تفسیری معتزله قرار داده‌اند.^{۶۳} نام جشمی در هیچ یک از منابع رجالی متقدم شیعه ذکر نشده است، به جز ابن شهر آشوب که از وی با عنوان «ابوسعید کرامه الجشمی» نام برده است.^{۶۴} بنابراین، دلیل اثباتی بر زیدی بودن جشمی در زمان تالیف التهذیب وجود ندارد. حاکم جشمی به دلیل تالیف کتابی در ردّ جبریه با عنوان رساله الشیخ ابلیس الی اخوانه المناحیس به سال ۴۹۴ ق به دست جبریه در مکه به قتل رسید.^{۶۵} التهذیب فی التفسیر، شرح عیون المسائل، جلاء الابصار و المنتخب از جمله تألیفات اوست.^{۶۶}

دیدگاه درباره ابوطالب

جشمی ضمن «غیر صحیح» دانستن روایاتی که اسلام وحشی را اثبات و اسلام ابوطالب را انکار کرده و نیز ردّ روایاتی که آیه «أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» را بر ابوطالب تطبیق کرده‌اند، می‌گوید: محققاً روایت شده که ابوطالب اسلام آورد و اهل بیت علیه السلام که بر حالات وی آگاه‌ترند، بر ایمانش اتفاق نظر دارند. در حدیث استسقاء، پیامبر ﷺ فرمود: «لله درّ ابي طالب (رحمت و خیر بسیار باد بر ابوطالب)

۵۷. شرح الازهار، ج ۱، ص ۳۲؛ الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ص ۸۱.

۵۸. الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ص ۹۰-۹۱.

۵۹. الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ص ۱۵۱-۱۶۶.

۶۰. المائده: ۳، ۶۷.

۶۱. المائده: ۵۵.

۶۲. تنبیه الغافلین، ص ۵۸-۶۷.

۶۳. تاریخ تفسیر، ص ۱۱۶.

۶۴. معالم العلماء، ص ۹۳.

۶۵. الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۹؛ التفسیر بالرأی، ص ۴۱۲.

۶۶. توضیح المشتبه، ج ۲، ص ۳۶۳؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۸۷؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۵۱۷؛ الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۹.

اگر زنده بود چشمانش روشن (قلبش شاد) می‌شد»، در حالی که گفتن «الله درّه» برای کافر جایز نیست. چگونه دو چشم کافر با معجزه رسول خدا ﷺ روشن می‌شود؟ همانا روایت شده که پیامبر ﷺ ابوطالب را دعا کرد و او اسلام آورد. اینکه نقل کرده‌اند علی ﷺ (به پیامبر ﷺ) گفت: «عموی گمراهت مُرد.» و پیامبر ﷺ فرمود: «پس او را دفن کن.» نه سزاوار است پیامبر ﷺ چنین سخنی درباره عمویش بگوید و نه علی ﷺ این‌گونه درباره پدرش سخن می‌گوید. این روایات بر ساخته نواصب است.^{۶۷}

وی در ادامه می‌گوید:

بنا بر اعتقاد فاسد کسانی که می‌گویند خداوند ایمان ابوطالب را اراده نکرد بلکه کفر او را خواست، اما خواسته پیامبر ﷺ ایمان آوردن ابوطالب بود، گویا خدای متعال چنین گفته است: با وجود محبت ابوطالب و خدمات بسیارش بر پیامبر ﷺ و کراهت داشتن پیامبر ﷺ از اسلام آوردن وحشی قاتل عمویش، ایمان آوردن ابوطالب محال است و خدا در قلب وحشی ایمان قرار داده است. چنین مطلبی نوعی مغالطه و خوارشمردن مقام پیامبر ﷺ است.^{۶۸}

در این عبارات سه نکته وجود دارد: نخست اینکه یکی از دلایل اثبات‌کننده ایمان ابوطالب، اجماع اهل بیت پیامبر ﷺ است؛ دوم اینکه روایات دال بر کفر ابوطالب، غیر صحیح و بر ساخته نواصب است؛ سوم اینکه لازمه پذیرش این‌گونه روایات، استخفاف و تحقیر شان والای پیامبر ﷺ است.

۵. ابن وحشی، عبدالله بن یحیی ابومحمد التجیبی الاقلیشی (م ۲۰۴ق)

از عالمان عامّه،^{۶۹} پیشوا در علوم قرآن، نحو، عروض، شخصیت برجسته در ادب و شعر^{۷۰} و فرزانه^{۷۱} بود. ذهبی می‌گوید:

و كان من اهل المعرفة و الذكاء.^{۷۲}

۶۷. تنبیه الغافلین، ص ۸۹- ۹۳ و ۱۵۱-۱۵۲.

۶۸. چشمی، تنبیه الغافلین، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۶۹. خاتمة المستدرک ج ۱، ص ۳۵۵.

۷۰. الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۶.

۷۱. معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۶۲.

۷۲. تاریخ الاسلام، ج ۳۵، ص ۶۱.

قاضی و متولی احکام شرع در اقلیش اندلس بود^{۷۳} و در این دیار قرائت و حدیث را از مقامی (مغامی، م ۴۸۵ق) مقری فرا گرفت.^{۷۴} مختصر مشکل القرآن ابن فورک شافعی (م ۴۰۶ق) و شرح شهاب الاخبار قُضاعی شافعی (م ۴۵۴ق) از جمله آثار اوست.^{۷۵}

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان (م ۱۳۰۴ق) از شرح ابن وحشی^{۷۶} بر کتاب شهاب الاخبار محمد بن سلامة قُضاعی این گونه نقل کرده است:

انّ بغض ابی طالب کفر.^{۷۷}

همانا کینه و دشمنی با ابوطالب کفر است.

کتاب ابن وحشی، که ظاهراً در اختیار زینی دحلان بوده، به دست ما نرسیده است. اما به حدس قوی این سخن ابن وحشی (انّ بغض ابی طالب کفر)، ذیل این روایت نبوی از کتاب شهاب الاخبار قُضاعی بوده است:

من اولی رجلا من بنی عبدالمطلب معروفاً فی الدنیا فلم یقدر ان

یکافئه کافاته عنه یوم القیامة.^{۷۸}

هر که در دنیا با یکی از فرزندان عبدالمطلب نیکی کند و وی بر

مکافات آن قادر نباشد، من که رسولم مکافات کنم از او در روز قیامت.

استفاده زینی دحلان از عبارت ابن وحشی، لزوم ذکر ابوطالب به نیکی و حرمت اهانت به اوست.

زیرا تنقیص جایگاه وی موجب آزار پیامبر ﷺ می شود.^{۷۹} به راستی آیا مؤمن یکتاپرست ارزش و

احترام دارد یا مشرکی که جایگاهش جهنم است؟!

۷۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۳۷؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۶۲؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۴۵۳؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۱۷۶.

۷۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۵، ص ۶۱.

۷۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۵، ص ۶۱؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۶۷؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۶۲.

۷۶. او نام ابن وحشی را این گونه مطرح کرده است: «احمد بن الحسین الموصلی الحنفی المشهور بابن وحشی» که به نظر می آید در ضبط نام او تصحیف رخ داده باشد.

۷۷. اسنی المطالب، ص ۱۱۲.

۷۸. اللباب فی شرح الشهاب، ص ۸۹؛ شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۲۰۴، ح ۳۷۸. شارح روایتی را ذیل حدیث شهاب الاخبار (من اولی رجلا من بنی عبدالمطلب ...) بدین مضمون نقل کرده است: شخصی در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام، پدرشان را تکفیر کرد که با پاسخ سخت آن حضرت مبنی بر مؤمن بودن ابوطالب روبه رو شد. (نیز ن. کد: الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم، ص ۴۰ و ۷۹۷ به نقل از اللوامع خرگوشی)

۷۹. اسنی المطالب، ص ۱۱۲.

۶. ابراهیم بن علی بن محمد الدینوری، حنبلی (م ۶۱۰ ق)

ابراهیم بن علی (محمد علی بن محمد بن المبارک بن احمد بن محمد بن بکروس البغدادی) عالم فقیه مفتی حنبلی، محدث و دارای تصنیفات بسیار است. در مقطعی از عمرش به ظلم، جنایت، سعایت و آزار مردم مشغول بود. لذا آن قدر او را زدند تا مُرد و جسدش را در دجله انداختند.^{۸۰} نه‌ایة الطلب و غایة السؤل فی مناقب آل الرسول از جمله آثار اوست.^{۸۱}

دیدگاه درباره ابوطالب

دینوری حنبلی در نه‌ایة الطلب و غایة السؤل فی مناقب آل الرسول، که طبق عنوانش احادیث مقبول نزد نویسنده در آن گردآوری شده، عبارات ذیل را نقل کرده است:

ابوطالب در پاسخ به یاری طلبیدن پیامبر ﷺ چنین عرض کرد:

ای فرزند برادرم! بیرون آی که تو از شرفی والا و از قومی بلندمنزلت و از پدری بلندمرتبت هستی. به خدا قسم که هیچ زبانی با تو درشتی نکند جز آنکه زبان‌هایی آهنین بر او بلند خواهند شد و شمشیرهای گداخته‌ای بر او چیره خواهند شد. عرب در برابر تو ذلیل خواهد شد، آن چنان که گوسفندان در مقابل صاحبش ذلیل می‌شود. پدرم همه کتاب‌های آسمانی را می‌خواند و می‌گفت: «از نسل من پیامبری خواهد بود که دوست می‌دارم در آن زمان باشم و به او ایمان آورم. پس هر کس از فرزندانم او را دریابد، به او ایمان آورد.»^{۸۲}

ابوطالب در این عبارات با یادآوری پیش‌گویی عبدالمطلب درباره نبوت پیامبر ﷺ و سفارش او به فرزندانش برای ایمان آوردن به محمد ﷺ، قاطعانه یاری‌طلبی برادرزاده‌اش را اجابت می‌کند. آیا این وعده‌ها خاستگاهی جز ایمان و خلوص اعتقاد دارد؟

به محمد، برادرزاده‌ام، که به خدا سوگند بسیار راست‌گوست، گفتم: ای محمد به چه (ماموریتی) فرستاده شدی؟ فرمود: به استوارساختن پیوند میان خویشان و برپاداشتن نماز و دادن زکات.^{۸۳}

۸۰ تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۶۶؛ ذیل طبقات الحنابلة، ج ۴، ص ۶۹؛ البداية و النهاية، ج ۱۳، ص ۸۱؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۳۹؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۳۰۲.
۸۱ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۳۰۲؛ فرحة الغری، ص ۱۵۲؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۸؛ کشف الیقین، ص ۳۳۱.

۸۲ الطرائف، ج ۱، ص ۳۰۲؛ اخرج یا بن اخی فانک المنیع کعبا و المنیع حزبا ... و لقد کان ابی یقرء الکتاب جمیعا و لقد قال: ان من صلی لنبیا ... فمن ادرکه من ولدی فلیؤمن به.
۸۳ الطرائف، ج ۱، ص ۳۰۴؛ حدیثی محمد ابن اخی و کان والله صدوقا قال: قلت له: بم بعثت یا محمد؟ ...

ابوطالب در این جملات صراحتاً و با تاکید، نبوت پیامبر ﷺ را تصدیق کرده است.

پیامبر ﷺ بر سر جنازه ابوطالب حاضر شد و فرمود: حقّ
خویشاوندی را نیکو به جا آوردی و خداوند ای عمو به تو پاداش خیر
دهد.^{۸۴}

شیخ مفید می گوید:

جایز نیست رسول خدا ﷺ برای میّت کافر دعا و از خدا برای او
طلب خیر کند.^{۸۵}

همچنین می گوید:

دلیل دیگر بر ایمان ابوطالب دعای خیر پیامبر ﷺ برای اوست
... اگر ابوطالب کافر از دنیا رفته بود، جایز نبود پیامبر ﷺ او را پس
از مرگش ستایش و برایش دعای خیر کند، بلکه باید از این کار
اجتناب و او را به سبب مخالفتش با دین، مذمت و سرزنش می کرد.^{۸۶}

۷. محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی، مالکی (م ۶۷۱ق)

او مفسّر مشهوری است. بزرگان اهل سنت جایگاه علمی و معنوی اش را ستوده اند. ذهبی
می گوید:

امام متفّن متبحر فی العلم.

وی درباره آثار علمی قرطبی می گوید:

له تصانیف مفیدة تدل علی کثرة اطلاعه و وفور فضله ... و له
کتاب الاسنی فی الاسماء الحسنی و کتاب التذکرة و اشیاء تدل علی
امامته و ذکائه و کثرة اطلاعه.^{۸۷}

داوودی مالکی می گوید:

کان من عباد الله الصالحین و العلماء العارفين الورعین الزاهدین
فی الدنیا، المشغولین بما یعنیهم من امور الآخرة.^{۸۸}

ابن العماد حنبلی هم می گوید:

۸۴ الطرائف، ج ۱، ص ۳۰۵: وصلتک رحم و جزاک الله یا عمّ خیرا.

۸۵ الفصول المختارة، ص ۲۸۲.

۸۶ ایمان ابی طالب، ص ۲۷.

۸۷ تاریخ الاسلام، ج ۵۰، ص ۷۴-۷۵.

۸۸ طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۶۹.

و كان اماما علما من الغواصين على معاني الحديث حسن
التصنيف جيد النقل.^{۸۹}

اثر تفسیری مشهور او جامع احكام القرآن (الجامع لاحكام القرآن، تفسير القرطبي) است که از آن با القابی چون «تفسیر عظیم»،^{۹۰} «کتاب کبیر»،^{۹۱} «من اجل التفسیر و اعظمها نفعاً»^{۹۲} و «من اجل الكتب»^{۹۳} یاد کرده‌اند. التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة کتاب دیگر قرطبی درباره اخبار و روایات مربوط به مرگ، اموات، قیامت، بهشت و جهنم است^{۹۴} که آن را عبدالوهاب شعرانی شافعی (م ۹۷۳ق) با عنوان مختصر تذکره القرطبی و احمد بن محمد سحیمی شافعی (م ۱۱۷۸ق) با عنوان التذکره الفاخرة فی احوال الآخرة تلخیص کرده‌اند.^{۹۵}

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان شافعی (م ۱۳۰۴ق) به نقل از کتاب سحیمی، المزید علی اتحاف المرید، در مبحث شفاعت می‌گوید:

از قرطبی ... نقل شده است:

ان الله احیی اباطالب و امن بالمصطفی ثم مات مسلما.

خداوند ابوطالب را زنده کرد، آنگاه به مصطفی ﷺ ایمان آورد و سپس

از دنیا رفت.^{۹۶}

به گفته زینی دحلان، قرطبی از جمله علمای محقق، اولیای عارف، از ارباب کشف (و شهود) و بزرگان اهل سنت است که به نجات ابوطالب قائل بود. گرچه آنچه از قرطبی نقل شده صرفاً نجات ابوطالب نیست، بلکه ایمان آوردن ابوطالب است، ولی این مطلب در خور توجه است که از دیدگاه سحیمی و زینی دحلان، قرطبی مالکی از جمله علمای سنی قائل به ایمان ابوطالب است و لذا کفر وی، محل اجماع اهل سنت نیست. نکته دیگر اینکه، قرطبی امکان وقوع رجعت در دنیا را پذیرفته است. مؤید این مطلب نقل قول ابن کثیر شافعی (م ۷۷۴ق)، شاگرد ابن تیمیه حنبلی، از قرطبی است:

۸۹. شذرات الذهب، ج ۵، ص ۳۳۵.

۹۰. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۸۷.

۹۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۳۴.

۹۲. طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۶۹.

۹۳. طبقات المفسرین، ص ۲۴۶.

۹۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۹۰.

۹۵. الأعلام، ج ۴، ص ۱۸۱؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۷۵؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۳۰؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۲، ص ۱۵۰۴.

۹۶. اسنی المطالب، ص ۱۳۹.

پس اینکه خداوند آن دو (والدین پیامبر) را زنده کرده باشد، نه عقلاً ممتنع است و نه شرعاً. شنیده‌ام که خداوند عموی پیامبر ﷺ را زنده کرد، پس به او ایمان آورد.^{۹۷}

همچنین، قرطبی در تفسیرش ذیل آیه ۱۱۹ بقره، از کتاب خود، التذکرة، واقعه رجعت و ایمان آوردن والدین پیامبر ﷺ را نقل و صحتش را تایید کرده است.^{۹۸}

۸. ابن التین، عبدالواحد بن تین سفاقی مغربی، مالکی (قبل ۲۷۶ق)

شیخ فقیه، محدث، از شارحان صحیح بخاری، مشهور به ابن تین است.^{۹۹} اسماعیل باشا و زبیدی او را مالکی مذهب می‌دانند.^{۱۰۰} آرای فقهی، مباحث قرآنی و شروح وی بر احادیث صحیح بخاری در منابع متعدد اهل تسنن گزارش شده است؛ از جمله: المجموع نووی شافعی (م ۶۷۶ق)،^{۱۰۱} البحر المحيط زرکشی شافعی (م ۷۹۴ق)،^{۱۰۲} صبح الاعشی احمد بن علی القلقشندی شافعی (م ۸۲۱ق)،^{۱۰۳} امتاع الاسماع مقریزی حنفی شافعی (م ۸۴۵ق)،^{۱۰۴} الاصابة،^{۱۰۵} فتح الباری،^{۱۰۶} تهذیب التهذیب^{۱۰۷} و فضائل القرآن^{۱۰۸} ابن حجر عسقلانی شافعی (م ۸۵۲ق)، عمدة القاری بدرالدین عینی حنفی (م ۸۵۵ق)،^{۱۰۹} تنویر الحوالک^{۱۱۰} شرح السنن النسائی^{۱۱۱} و الاتقان^{۱۱۲} سیوطی شافعی (م ۹۱۱ق)، المواهب اللدنیة قسطلانی شافعی (م ۹۲۳ق)،^{۱۱۳} سبل الهدی و الرشد صالحی شامی شافعی

۹۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۸۰ ذیل آیه ۱۱۳ توبه.

۹۸. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۹۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۸۰.

۹۹. عمدة القاری، ج ۷، ص ۳۰؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۶۳۵؛ الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۱۰۰؛ البحر المحيط، ج ۳، ص ۳۶۰؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۹۲.

۱۰۰. هدیة العارفين، ج ۱، ص ۶۳۵؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۹۲ (تین).

۱۰۱. ج ۱۵، ص ۳۴، ۳۳ و ج ۱۶، ص ۳۹۴ و ج ۱۹، ص ۲۶۴ و ۲۹۰ و ۳۵۳ و ۳۶۷ و ۳۹۳.

۱۰۲. ج ۳، ص ۳۶۱.

۱۰۳. ج ۱۵، ص ۲۳۹ و ۶۳۴.

۱۰۴. ج ۳، ص ۲۹۵. همچنین درباره مذهب او ن. ک: شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۵۴؛ الضوء لامع لاهل القرن التاسع، ج ۲، ص ۲۱.

۱۰۵. ج ۲، ص ۱۰۰، ج ۵، ص ۳۴۴.

۱۰۶. ج ۱، ص ۱۳ و ۲۶ و ۶۴ و ج ۲، ص ۲ و ۲۹ و ۳۱ و ج ۳، ص ۳ و ۶ و ۹ و ...

۱۰۷. ج ۵، ص ۱۹۸.

۱۰۸. ص ۱۹۹.

۱۰۹. ج ۱، ص ۸۰ و ۸۳ و ۲۵۷ و ۳۱۰ و ج ۲، ص ۲۳ و ۶۴ و ۱۲۰ و ...

۱۱۰. ص ۳۷ و ۴۰ و ۵۴ و ۱۳۶ و ۱۷۲.

۱۱۱. ج ۱، ص ۱۲ و ۴۰ و ۴۸ و ج ۲، ص ۲۷ و ...

۱۱۲. ج ۱، ص ۸۸ و ۲۱۳ و ج ۲، ص ۳۷۴ و ۴۰۰.

۱۱۳. ج ۱، ص ۹۸.

(م ۹۴۲ق)،^{۱۱۴} مواهب الجلیل حطاب رعینی مالکی (م ۹۵۴ق)،^{۱۱۵} فیض القدر مناوی شافعی (م ۱۰۳۱ق).^{۱۱۶}

پیش از نووی، نقل قولی از ابن تین سراغ نداریم. بنا بر قرائن، زیست ابن تین در میان سده ششم و هفتم قمری بوده است.

دیدگاه درباره ابوطالب

ابن حجر عسقلانی و بدرالدین عینی از ابن تین درباره قصیده لامیه ابوطالب (و ابیض یستسقی الغمام بوجهه * ثمال الیتامی عصمة للارامل) این گونه نقل کرده اند:

در این شعر ابوطالب، دلیلی است بر اینکه او پیش از بعثت، از

همان گاه که بحیرا و دیگران درباره شأن و جایگاه پیامبر ﷺ

گزارش‌هایی به وی داده بودند، پیامبری‌اش را می‌شناخت.^{۱۱۷}

این جملات دو مطلب را افاده می‌کند، نخست اینکه، ابوطالب پیش از بعثت، به نبوت پیامبر ﷺ

ایمان داشته است؛ دوم اینکه، ابن تین قصیده ابوطالب را دال بر ایمان او به نبوت پیامبر ﷺ دانسته و لذا به ایمان ابوطالب قائل بوده است.

۹. احمد بن ادريس شهاب الدين القرافي، مالکی (م ۶۸۴ق)

عالم مشهور، فقیه مالکی، اصولی و مفسر بود. ذهبی می‌گوید:

الشیخ الامام، شهاب الدین القرافی ... و کان اماما فی اصول الدین

و اصول الفقه، عالما بمذهب مالک و بالتفسیر، و علوم اخر.^{۱۱۸}

ذهبی و صفدی شافعی تالیفات اصولی قرافی را فراوان و برای فقها، مفید می‌دانند.^{۱۱۹} گفته‌اند:

ریاست مذهب مالکی در عصر قرافی به او منتهی شد و در فقه

و اصول و علوم عقلی بر دیگران برتری یافت.^{۱۲۰}

۱۱۴. ج ۲، ص ۲۷۳ و ج ۳، ص ۲۳۶ و ۳۸۶ و ج ۴، ص ۳۹۸ و ...

۱۱۵. ج ۱، ص ۶۹ و ۳۹۱ و ۴۱۰ و ج ۷، ص ۶۱۲ و ج ۸، ص ۴۴۶.

۱۱۶. ج ۱، ص ۳۹۱ و ۶۲۷ و ج ۲، ص ۳۱۹ و ج ۳، ص ۴۶۲ و ۷۵۸ و ج ۴، ص ۴۳ و ...

۱۱۷. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲؛ عمدة القاری، ج ۷، ص ۳۰.

۱۱۸. تاریخ الاسلام، ج ۵۱، ص ۱۷۶.

۱۱۹. تاریخ الاسلام، ج ۵۱، ص ۱۷۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۴۶.

۱۲۰. معجم المطبوعات العربیة، ج ۲، ص ۱۵۰۱.

از ابن شکر نقل شده است:

علمای مالکی و شافعی متفقند که برترین رجال عصر ما در مصر سه نفرند: قرافی در مصر قدیم، ناصرالدین در اسکندریه و ابن دقیق در قاهره.^{۱۲۱}

تنقیح الفصول و شرح آن در موضوع اصول فقه، که ناظر به المحصول فخر رازی است، از جمله آثار قرافی است.^{۱۲۲}

دیدگاه درباره ابوطالب

نورالدین حلبی شافعی (م ۱۰۴۴ق) و زینی دحلان شافعی (م ۱۳۰۴ق) از شرح التنقیح قرافی، ذیل این شعر ابوطالب: «و قد علموا ان ابننا لا مکذب * لدینا ولا یعزی لقول الابطل»^{۱۲۳} این گونه نقل کرده‌اند:

ان اباطالب مَن آمن بظاهره و باطنه و کفر بعدم الاذعان للفروع
لأنه کان یقول: انی لا اعلم ما یقوله ابن اخی لحقّ و لولا انی اخاف
ان یعیّرنی نساء قریش لاتبعته فهذا تصریح باللسان و اعتقاد بالجنان
غیر انه لم یذعن للاحكام.^{۱۲۴}

ابوطالب جزء کسانی است که در ظاهر و باطنش ایمان آورد و کفرش به سبب نپذیرفتن فروع دین است. زیرا ابوطالب می‌گفت من می‌دانم آنچه برادرزاده‌ام می‌گوید حقّ است. اگر خوف من از سرزنش زنان قریش نبود، او را پیروی می‌کردم. این جمله (و شعر ابوطالب: ... و لایعزی لقول الابطل) صریح در ایمان و دالّ بر اعتقاد ابوطالب به بهشت (و قیامت) است. ولی او احکام دین را نپذیرفت.

این کلام قرافی دلالت صریح دارد که او ایمان و اعتقاد قلبی و لسانی ابوطالب به مبدأ و معاد را پذیرفته است.

۱۲۱. معجم المطبوعات العربیة، ج ۲، ص ۱۵۰۱.

۱۲۲. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۱ و ۴۹۹؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۵۸؛ الأعلام، ج ۱، ص ۹۴-۹۵؛ المحصول، مقدّمة التحقيق، ج ۱، ص ۵۵.

۱۲۳. این بیت را فقط زینی دحلان از قرافی نقل کرده است.

۱۲۴. السیرة الحلییة، ج ۲، ص ۴۸؛ اسنی المطالب، ص ۶۷.

۱۰. سلیمان بن عبدالقوی الطوفی، حنبلی (۶۷۰-۷۱۰ یا ۷۱۶ ق)

عَلَّامَه فقیه اصولی حنبلی، ذوفنون در علوم گوناگون، از جمله شاگردان ابن تیمیه و دارای تصنیفات فراوان است.^{۱۲۵} سیوطی می‌گوید:

كان فقیها، شاعرا، ادیبا، فاضلا، قیما بالنحو و اللغة و التاريخ،
مشاركا فی الاصول.^{۱۲۶}

همچنین، ابن حجر می‌گوید:

كان قوی الحافظة، شدید الذكاء.^{۱۲۷}

به گفته صفدی، برخی نحو و اصول و ادب را از او فرا گرفته‌اند.^{۱۲۸} قصائدی در مدح پیامبر ﷺ و احمد بن حنبل دارد.^{۱۲۹} وفاتش در النخیل فلسطین بوده است. الاکسیر فی قواعد التفسیر، الاشارات الالهیه، معراج الوصول و بغیة السائل از جمله آثار اوست.^{۱۳۰}

دیدگاه درباره ابوطالب

اجهوری مالکی می‌گوید:

ذكر الطوفی فیما كتبه علی القرآن العظیم ما یفید ترجیح القول
بأنه مات مسلما.^{۱۳۱}

آنچه از کلام طوفی در تفسیرش بر قرآن عظیم استفاده می‌شود،
ترجیح این قول است که ابوطالب مسلمان از دنیا رفته است.

شاید سخن اجهوری ناظر به کتاب الاشارات الالهیه باشد. طوفی در این کتاب، سیاق آیات ۴۷ تا ۵۵ سوره قصص را مربوط به اهل کتاب دانسته، که به دو گروه تقسیم شده‌اند: معاندان و منکران قرآن، مؤمنان به قرآن. وی در ادامه ذیل آیه ۵۶ سوره قصص، با استناد به ظاهر آیه، جمله «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» را مربوط به گروه اول، یعنی گمراهان از اهل کتاب، و جمله «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» را مربوط به دسته دوم، یعنی هدایت‌یافتگان از اهل کتاب، دانسته است. لذا ظاهر آیه و سیاق آن، دلالتی بر بی‌ایمانی ابوطالب ندارد. طوفی در ادامه، موضوع «خودداری ابوطالب از پذیرش ایمان هنگام مرگ» را به قول مشهور نسبت داده، آن را در مقابل «ظاهر» و «سیاق» آیه قرار می‌دهد.^{۱۳۲}

۱۲۵. شذرات الذهب، ج ۶، ص ۳۹؛ طبقات المفسرین، ص ۲۶۴؛ الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۴، ص ۳۶۶.

۱۲۶. بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۹۹-۶۰۰.

۱۲۷. الدرر الكامنة، ج ۲، ص ۱۵۴.

۱۲۸. الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۲۳۵.

۱۲۹. الذیل علی طبقات الحنابلة، ج ۴، ص ۳۶۶.

۱۳۰. كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۸۳؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۴۰۱؛ الأعلام، ج ۳، ص ۱۲۸.

۱۳۱. شرح الدرر السنیه فی نظم السیره النبویه، ص ۳۰۹.

۱۳۲. الاشارات الالهیه، ص ۴۸۵.

۱۱. ابوالفداء اسماعیل بن علی بن محمود، شافعی (م ۷۳۲ق)

ابوالفداء الملک المؤید، صاحب حماة، اسماعیل بن علی بن محمود بن محمد ابن عمر بن شاهنشاه بن ایوب مورخ و جغرافی‌دان، قاضی شام، از فرمانروایان دمشق، دوستدار اهل علم و دارای فضایل فراوان در علوم گوناگون، مانند تفسیر، فقه، طب، حکمت و هیات^{۱۳۳} بود. ابن حجر می‌گوید:

كان المؤید کریمًا فاضلا عارفا بالفقه والطب والفلسفة، و له ید
طولی فی الهيئة، و مشاركة فی عده علوم.^{۱۳۴}

همچنین، ابن کثیر می‌گوید:

كانت له فضائل كثيرة فی علوم متعدده من الفقه والهيئة والطب
و غیر ذلك.^{۱۳۵}

تصنیفاتش فراوان است؛ از جمله: المختصر فی اخبار البشر، تقویم البلدان، منظومه فقهی کتاب الحاوی الصغیر قزوینی در فروع فقه شافعی، الاحکام الصغری در حدیث.^{۱۳۶}

دیدگاه درباره ابوطالب

ابوالفداء در تاریخش پس از نقل داستان احتضار ابوطالب و این سخن عباس به پیامبر ﷺ که ابوطالب در لحظات واپسین کلمه شهادتین را گفت، از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

الحمد لله الذی هداک یا عمّ.

سپس می‌گوید:

و المشهور انه مات كافرا و من شعر ابی طالب مما یدل علی انه
كان مصدقا لرسول الله ﷺ قوله:

و دعوتی و علمت انک صادق	و لقد صدقت و كنت ثم امینا
و لقد علمت بان دین محمد	من خیر ادیان البریة دینا
والله لن یصلوا الیک بجمعهم	حتى اوسد فی التراب دفینا ^{۱۳۷}

۱۳۳. ذیل تذکره الحفاظ، ص ۳۱؛ من ذیول العبر، ص ۱۷۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۹، ص ۱۰۳؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۹، ص ۴۰۳.

۱۳۴. الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۳۷۲.

۱۳۵. البداية و النهایة، ج ۱۴، ص ۱۸۲.

۱۳۶. كشف الظنون، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۲۷ و ج ۲، ص ۱۶۲۹؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۲۱۴؛ الأعلام، ج ۱، ص ۳۱۹؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۳۷. المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۲۰.

مشهور این است که ابوطالب کافر از دنیا رفت. ولی در اشعار ابوطالب عباراتی است که دلالت بر تصدیق و ایمان او به رسول خدا ﷺ می‌کند

...

در این عبارات چند نکته وجود دارد: نخست اینکه پیامبر ﷺ خبر عمویشان عباس را تایید فرمود و خداوند را برای هدایت ابوطالب سپاس گفت. دوم اینکه مضمون اشعار ابوطالب ناقص نظر مشهور اهل سنت است که به کفر وی قائلند. سوم اینکه نظریه ایمان‌نیارودن ابوطالب محلّ اتفاق اهل سنت نیست، بلکه به گفته ابوالفداء این نظر مشهور آنان است که در مقابلش، قول نادر (ایمان ابوطالب) قرار دارد. چهارم اینکه عبارت «الحمد لله الذی هداک یا عم» در کتاب ابوالفداء منافی با جمله «لم اسمع» است که ابن اسحاق^{۱۳۸} آن را به پیامبر ﷺ نسبت داده است. به سخن دیگر، داستان احتضار ابوطالب و اخبار عباس از ایمان‌آوردن وی، مشترک میان روایت ابن اسحاق در سیره و روایت ابوالفداء در المختصر است. اما در اینکه واکنش پیامبر ﷺ به سخن عباس چه بوده و آیا شهادت و اخبار عباس از ایمان ابوطالب را پیامبر ﷺ تأیید کرده است یا خیر، تفاوت نقل وجود دارد. ابن سیدالناس شافعی (م ۷۳۴ق) پس از نقل جمله «لم اسمع»، که در سیره ابن اسحاق گزارش شده است، می‌گوید:

كذا فی رواية ابن اسحاق انه اسلم عند الموت و قد روی ان عبد الله بن عبدالمطلب و امانة بنت وهب ابوی النبیّ اسلما ایضا و ان الله احیاهما له فآمنا به و روی ذلك ایضا فی حق جدّه عبدالمطلب. ۱۳۹

از این عبارت استفاده می‌شود که نسخه‌ای از کتاب ابن اسحاق در اختیار ابن سیدالناس بوده که در آن مشابه روایت نقل شده، روایت دیگری که دالّ بر اسلام‌آوردن ابوطالب در هنگام احتضار است، ذکر شده است. در این صورت به ظنّ قوی، آن روایت دیگر در سیره ابن اسحاق، همان جمله «الحمد لله الذی هداک یا عم» است که ابوالفداء آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده است. همچنین، از برخی قرائن مانند نقل قول ابوالفداء در برخی مواضع از سیره ابن اسحاق و تشابه فراوان داستان احتضار ابوطالب و ایمان او در کتاب ابوالفداء و ابن اسحاق، برمی‌آید که در نسخه موجود از سیره ابن اسحاق نزد ابوالفداء، دو مطلب دالّ بر ایمان‌آوردن ابوطالب در زمان احتضارش وجود داشته، اما ابوالفداء فقط یکی را «هداک یا عم» نقل کرده است.

۱۳۸. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الروض الأنف، ص ۱۷۰.

۱۳۹. عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۲. تلمسانی ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن محمد، مالکی (م ۷۸۱ق)

ابن مرزوق، علامه، فقیه، محدث، خطیب، مشهور به علوم، تصنیفات، ریاست و همنشینی با شاهان و توده مردم، زبردست در عربی، اصول و ادب^{۱۴۰} بود. او از شاگردان خطیب دمشقی قزوینی شافعی (م ۷۳۹ق) نویسنده الايضاح فی علوم البلاغة و تلخیص المفتاح است.^{۱۴۱} شرح الشفاء فی تعريف حقوق المصطفى اثر قاضی عیاض مالکی (م ۵۴۴ق)، تیسیر المرام فی شرح عمدة الاحکام (عن سید الانام) اثر عبدالغنی المقدسی حنبلی (م ۶۰۰ق) و شرح العمدة شاشی در اصول از جمله آثار تلمسانی است.^{۱۴۲}

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان از شرح تلمسانی بر کتاب الشفاء اثر قاضی عیاض این گونه نقل کرده است:

لا ینبغی ان یذکر الا بحمایة النبی لانه حماه و نصره بقوله و فعله و فی ذکره بمکروه اذیة للنبی و مؤذی للنبی کافر و الکافر یقتل.^{۱۴۳} سزاوار نیست ابوطالب جز به (نیکی و) پشتیبانی او از پیامبر ﷺ یاد شود. زیرا او پیامبر ﷺ را در قول و عمل، حمایت و یاری کرد. اینکه کسی ابوطالب را به امور ناپسند یاد کند، موجب آزار پیامبر ﷺ است. آزاردهنده پیامبر ﷺ کافر است و کافر کشته می شود.

بی تردید تکفیر و تنقیص ابوطالب از جمله امور ناپسندی است که موجب آزار پیامبر می شود.

۱۳. محمد بن عبدالله تنسی، مالکی (م ۸۹۹ق)

مورخ، محدث، حافظ، فقیه، ادیب و ناظم^{۱۴۴} بود. او دارای تصنیفاتی است؛ از جمله: الطراز فی شرح ضبط الخراز، نظم الدر و العقیان فی دولة آل زیان، راح الارواح و (مجموعه) فتاوی.^{۱۴۵}

۱۴۰. التحفة اللطيفة، ج ۲، ص ۴۳۸؛ شذرات الذهب، ج ۶، ص ۲۷۱.

۱۴۱. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۲۱۵.

۱۴۲. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۵۳ و ۱۱۶۴ و ۱۲۵۶؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۹۳؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الأعلام، ج ۵، ص ۳۳۸؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۱۰۶۴.

۱۴۳. اسنی المطالب، ص ۱۱۲.

۱۴۴. الأعلام، ج ۶، ص ۲۳۸؛ معجم المؤلفين، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

۱۴۵. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۰۹؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵۴۵ و ج ۲، ص ۶۵۸.

دیدگاه درباره ابوطالب

سخاوی (م ۹۰۲ق) می‌گوید:

گفته شده است که (محمد بن عبدالله التنسی مالکی) درباره اسلام ابوطالب مطالبی را مانند مذهب برخی رافضه تصنیف کرده است.^{۱۴۶}

اسفرائینی شافعی (م ۴۷۱ق) شیعه امامیه را یکی از فرقه‌های رافضه و ابوالحسن اشعری (م ۳۳۰ق) «رافضی» را به گروهی از شیعیان امامیه که منکر خلافت ابوبکر و عمر بوده‌اند، اطلاق کرده است.^{۱۴۷} بی‌تردید «ایمان ابوطالب» جزو باورهای شیعه و محلّ اتفاق ایشان است. دیدگاه تنسی نیز درباره ابوطالب مانند شیعه امامیه بوده و در این موضوع، کتاب تالیف کرده، گرچه به دست ما نرسیده است.

۱۴. میرخواند محمد بن خاوند بن محمود، شافعی (م ۹۰۳ق)

علامه مورّخ کاردان ماهر، مشهور به میرخواند،^{۱۴۸} نویسنده کتاب فارسی روضة الصفاء فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء در تاریخ است که بخش‌هایی از آن درباره سیره پیامبر ﷺ می‌باشد. این کتاب را نوه دختری‌اش^{۱۴۹} غیاث‌الدین خواندمیر با عنوان حبیب السیر فی اخبار افراد البشر تلخیص کرده و مطالبی بر آن افزوده است.^{۱۵۰} سید میرحامد حسین هندی روضة الصفا را از «تواریخ معتبره» اهل سنت می‌داند. به گفته وی، کسی از متعصبان، چه رسد به منصفان، ادعا نکرده که این کتاب از «تواریخ معتبره شیعه» است.^{۱۵۱} وی در ادامه، قرائتی دال بر سنی بودن میرخواند مطرح کرده است. برخی دانشمندان معاصر، مذهب فقهی میرخواند را شافعی دانسته‌اند.^{۱۵۲}

۱۴۶. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج ۸، ص ۱۲۰.

۱۴۷. فرق و مذاهب کلامی، ص ۴۰۸ به نقل از مقالات الاسلامیین، ص ۸۸-۸۹؛ التبصیر فی الدین، ص ۲۷.

۱۴۸. هدیه العارفین، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ابوطالب حامی الرسول، ص ۱۷۰.

۱۴۹. آقابزرگ تهرانی وی را با ذکر شواهدی، سبط «میرخواند» می‌داند و به مؤلف کشف الظنون، که او را فرزند میرخواند دانسته، اشکال کرده است. (الذریعة، ج ۶، ص ۲۴۵)

۱۵۰. کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۲۹. خواندمیر در حبیب السیر، جزء سوم از مجلد اول، ص ۳۱۶ می‌گوید: «اعتقاد اکثر اهل سنت و جماعت این است که ابوطالب مشرک از عالم رفته و توفیق گفتن کلمه طیبه توحید نیافته است». مفهوم کلامش این است که برخی و عده کمی از اهل سنت به ایمان ابوطالب قائل بوده‌اند. همچنین، در همان صفحه می‌گوید: اتفق ائمة اهل البيت أن اباطالب مات مسلما.

۱۵۱. عقبات الانوار، ج ۱۲، ص ۵۴۸-۵۴۹.

۱۵۲. منية الراغب فی ایمان ابی طالب، ص ۱۰۲؛ ابوطالب حامی الرسول، ص ۱۷۹.

دیدگاه درباره ابوطالب

میرخواند پس از توصیف اهتمام و ازجان‌گذشتگی ابوطالب در محافظت از جان پیامبر ﷺ در

شعب، می‌گوید:

با وجود محافظت و خدمتی چنین، بعضی می‌گویند که ابوطالب

کافر مُرد. حاشا. ۱۵۳

وی، در ادامه، پس از نقل داستان احتضار ابوطالب، قول به ایمان آوردن او را به برخی معتزله نسبت داده، به اجمال خبر از وجود احادیثی می‌دهد که حاکی از قول ابن‌اسحاق (م ۱۵۱ق) تاریخ نگار، در پذیرش ایمان ابوطالب است. میرخواند سپس می‌گوید:

پس حضرت رسول بیرون رفت و ابوطالب به ریاض جنان

خرامید. ۱۵۴

چند نکته در این عبارات وجود دارد: میرخواند قول به ایمان ابوطالب را به برخی اهل سنت نسبت داده است. بنابراین، موضوع کفر وی، محل اتفاقشان نیست. وی پس از بیان قول کسانی که ابوطالب را کافر می‌دانند، می‌گوید: «حاشا». این واژه در لغت، کلمه انکار و به این معناست: «هرگز، مبادا و نه چنین است». ۱۵۵ پس میرخواند با این کلمه، دیدگاه قائلان به کفر ابوطالب را به شدت رد و انکار کرده است. از سخن میرخواند برمی‌آید که ابن‌اسحاق، به ایمان ابوطالب قائل بوده است. بعید نیست ابن‌اسحاق شواهدی غیر از گواهی عباس به ایمان او و جمله «لم اسمع» که به پیامبر ﷺ منسوب است، نقل کرده باشد، ولی دیگران آن را بازگو نکرده‌اند. میرخواند می‌گوید: «ابوطالب به ریاض جنان خرامید». «ریاض» در لغت به معنای باغ، گلزار، بهشت، بوستان، باغ‌ها، گلشن ۱۵۶ و «جنان» جمع «جنت» به معنای بهشت‌ها، فردوس‌ها، باغ‌ها و بوستان‌ها است. ۱۵۷ به راستی آیا باغ و گلشن بهشت جایگاه مشرک است یا مؤمن یکتاپرست؟ پس این عبارت دلالت واضح بر پذیرش یکتاپرستی ابوطالب دارد. ایمان ابوطالب نزد میرخواند شافعی، مستند به دو دلیل است؛ نخست آنکه، بعید است ابوطالب با وجود خدماتی سترگ به پیامبر ﷺ در اوضاع و احوال سخت شعب، کافر از دنیا رفته باشد؛ دوم اینکه، عباس به پیامبر ﷺ خبر از ایمان آوردن ابوطالب در لحظات واپسینش داده است.

۱۵۳. تاریخ روضة الصفا، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ن. ک: منیة الراغب فی ایمان ابی طالب، ص ۱۰۲.

۱۵۴. روضة الصفا، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۱۵۵. فرهنگ فارسی معین، ص ۴۲۴.

۱۵۶. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۸، ص ۲۴۵ (ریاض)؛ فرهنگ فارسی معین، ص ۵۵۳ و ۵۵۶.

۱۵۷. فرهنگ فارسی معین، ص ۳۹۲.

۱۵. جلال‌الدین سیوطی، شافعی (م ۹۱۱ق)

او امام، علامه، فقیه، مفسر، محدث، ادیب و مورخ بود. ۱۵۸ تصنیفات او مشهور و فراوان در علوم مختلف است. تعداد آثارش را بیش از پانصد نگاشته شمرده‌اند. ۱۵۹ ابن عماد حنبلی می‌گوید:

المحقق المدقق صاحب المؤلفات الفائقة النافعة ... كان اعلم زمانه بعلم الحديث و فنونه رجالا و غريبا و متنا و سندا و استنباطا للاحكام منه. ۱۶۰

افزون بر اینکه در میان اهل سنت کسی مدعی شیعه‌بودنش نبوده، در میان شیعه نیز کسانی چون سید علی‌خان مدنی وی را در زمره اهل سنت قرار داده و آقابزرگ تهرانی بر شافعی‌بودنش تصریح کرده است. ۱۶۱ برخی از آثار سیوطی عبارتند از: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ المزهرة فی اللغة؛ تاریخ الخلفاء؛ الاشباه و النظائر در فروع فقه شافعی؛ التعظیم و المنّة فی ان ابوی النبی صلی الله تعالی علیه وسلم فی الجنة. ۱۶۲

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان، سیوطی را در شمار کسانی قرار داده که به ایمان ابوطالب قائل بوده‌اند. ۱۶۳ در این زمینه دو مؤید وجود دارد؛ نخست کتابی با عنوان بغیة الطالب لایمان ابی‌طالب و حسن خاتمه که آقابزرگ تهرانی آن را به سیوطی نسبت داده و به گفته وی نسخه خطی این کتاب در کتابخانه «قوله» مصر ضمن مجموعه رقم ۱۶ به خط سید محمود (تاریخ فراغت از کتابت آن ۱۱۰۵ق) وجود داشته است. ۱۶۴ در صورت صحت چنین انتسابی، عنوان کتاب از اعتقاد سیوطی به ایمان ابوطالب حکایت می‌کند.

مؤید دیگر، مطالب سیوطی در کتاب التعظیم و المنّة است که در آن به اثبات ایمان والدین پیامبر ﷺ پرداخته است. ۱۶۵ وی ذیل عنوان «دلیل پنجم بر نجات (و ایمان) مادر پیامبر، این روایت

۱۵۸. الأعلام، ج ۳، ص ۳۰۰؛ عبات الانوار، ج ۴، ص ۱۰۰؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۱۵۹. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۵۳.

۱۶۰. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۵۲-۵۳.

۱۶۱. الدرجات الرفیعة، ص ۵۲۷؛ الذریعة، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۸ و ج ۲۳، ص ۲۸۹.

۱۶۲. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۲۳؛ الأعلام، ج ۳، ص ۳۰۰؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۱۰۷۷؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۵۳۷؛ معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۱۲۹؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

۱۶۳. اسنی المطالب، ص ۱۳۵.

۱۶۴. الذریعة، ج ۲، ص ۵۱۱؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۳.

۱۶۵. از جمله دلایل سیوطی بر اثبات ایمان والدین پیامبر ﷺ، رجعت ایشان به دعای رسول خداست. (التعظیم و المنّة، ص ۳-۱۰)

را از علی بن موسی الرضا از موسی بن جعفر از جعفر بن محمد از محمد بن علی از علی بن الحسین از (امام) حسین از علی بن ابی طالب از جبرئیل علیه السلام این گونه نقل کرده است:

ان الله یقرئک السلام و یقول حرمت النار علی صلب انزلک و

بطن حملک و حجر کفلک. ۱۶۶

سیوطی در شرح این حدیث می گوید:

اما الصلب فعبدا لله و اما البطن فآمنة و اما الحجر فعمه یعنی

اباطالب و فاطمة بنت اسد.

مقصود از صلب، عبدالله (پدر پیامبر ﷺ)، «بطن»، آمنه (مادر ایشان)

و مقصود از «حجر» (دامانی که متکفل پیامبر ﷺ بود) ابوطالب و فاطمه

بنت اسد است.

سیوطی در رد اشکال جوزقانی که این حدیث را جعلی دانسته، می گوید:

فاطمه بنت اسد ایمان آورد و مصاحب پیامبر ﷺ بود و به مدینه

هجرت کرد. خداوند از او راضی باد.

بنابراین، سیوطی صحت این حدیث را که معارض روایت «ضحاح» و صریح در حرمت دوزخ

بر حضرت ابوطالب است، پذیرفته است.

۱۶. ابن طولون دمشقی، حنفی (م ۹۵۳ق)

فقیه، مورخ، محدث، نحوی، آگاه به دانش طب و تعبیر رؤیا بود. ۱۶۷ ابن عماد حنبلی می گوید:

الامام العلامة المسند المورخ ... و كان ماهرا في النحو علامة في

الفقه مشهورا بالحدیث. ۱۶۸

سیوطی شافعی از جمله استادان او بوده است. ۱۶۹ همچنین، گفته می شود شهید ثانی (م ۹۶۵ق)

در دمشق، صحیحین را نزد ابن طولون دمشقی قرائت کرده است. ۱۷۰ از جمله آثار وی عبارتند از:

۱۶۶. التعظیم و المنة، ص ۳۳؛ ن. ک: شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۶۷؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۴۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۴۶؛

الامالی للصدوق، ص ۶۰۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۷؛ الحجة علی الذاهب، ص ۵۵.

۱۶۷. الأعلام، ج ۶، ص ۲۹۱؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۱؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

۱۶۸. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۲۹۹.

۱۶۹. معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۱.

۱۷۰. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۵۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

الروض النزیه فی الاحادیث التی رواها ابوطالب عن ابن‌اخیه؛^{۱۷۱} عرف الزهراء؛ اللمعات البرقیة فی النکت التاریخیة؛ الارشاد المرتضی الی عیادة المرضی؛ تحفة النجباء باحکام الطاعون و الوباء؛ القلائد الجوهریة فی تاریخ الصالحیة؛ اللؤلؤ المنظوم فی الوقوف علی ما اشتغلت من العلوم؛ الجواهر المضية فی طب السادة الصوفیة؛ النفحات الازهریة فی الفتاوی العونیة و اعلام السائلین عن كتب سيد المرسلین.^{۱۷۲}

دیدگاه درباره ابوطالب

ابن‌طولون دمشقی از احمد بن یونس بن سعید مالکی مسأله‌ای اختلافی را نقل کرده که آیا کسی که در قلبش ایمان آورده، توحید و رسالت محمد ﷺ را جزماً تصدیق کرده، ولی بدون عذر، بدان نطق نکرده است، حکم قطعی به کفرش می‌شود؟ یا اینکه او طبق قول مشهور، مانند سایر عاصیان، مثل تارک الصلاة و دیگر فروعات دین، است؟ بنا بر اینکه نطق به شهادتین، جزئی از ایمان یا شرط صحّت ایمان یا شرط کمال ایمان است. ابن‌یونس پس از بیان این اختلاف، ایمان ابوطالب را نیز داخل در این مسأله می‌داند و سپس از علمای سنی، این‌گونه نقل می‌کند:

ان الله احیی له عمه اباطالب و آمن به.^{۱۷۳}

خداوند برای پیامبر ﷺ عمویش ابوطالب را زنده کرد و به او ایمان

آورد.

ابن‌یونس نظیر این واقعه را از سهیلی، درباره رجعت والدین پیامبر ﷺ و ایمان آوردنشان به عنوان معجزه‌ای از معجزات پیامبر ﷺ نقل کرده است.^{۱۷۴} از مجموعه عبارات ابن‌یونس فهمیده می‌شود که ابوطالب در زمان حیاتش زبان به شهادتین نگشود، ولی به دعای پیامبر ﷺ و به اعجاز، پس از مرگش به دنیا رجعت کرد و ایمان آورد.

در اینجا نکاتی چند در خور تأمل است: ابن‌طولون دمشقی حنفی با نقل قول از ابن‌یونس مالکی، بر ایمان ابوطالب استدلال کرده است. او در مقام بیان بوده و اگر مطلب احمد بن یونس را قبول

۱۷۱. رساله کوچکی است مشتمل بر چهار حدیث نبوی که راوی آن ابوطالب است. این کتاب در ضمن مجموعه رسائل ابن‌طولون دمشقی در دار الکتب المصریة قاهره (مخطوطات کورنیش التیل) موجود است. همچنین، در فهرست کتب فن حدیث «المکتبه التیموریة» رقم ۵۴۶ دار الکتب المصریة ذکر شده است. (ن. ک: دیوان شیخ الاباطح ابی‌طالب، ص ۱۵۵ و ۱۵۷ و ۱۶۲)

۱۷۲. الأعلام، ج ۶، ص ۲۹۱؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۷۵؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۵۱.

۱۷۳. دیوان شیخ الاباطح ابی‌طالب، ص ۱۶۱.

۱۷۴. دیوان شیخ الاباطح ابی‌طالب، ص ۱۶۱.

نداشت، خصوصا با توجه به دیدگاه منفی سنیان درباره ابوطالب، در رد آن سخن می‌گفت؛ پس او ایمان ابوطالب را پذیرفته است. عبارات ابن‌یونس مالکی (م ۸۷۸ق) و ابن طولون دمشقی بر پذیرش دو موضوع دلالت دارد: ایمان ابوطالب، وقوع رجعت در دنیا به اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱۷. عبدالوهاب بن احمد شعرانی، شافعی (م ۹۷۳ق)

او از عالمان صوفیه، فقیه، اصولی، محدث، پیشوای در علوم گوناگون^{۱۷۵} و از شاگردان سیوطی بود.^{۱۷۶} ابن عماد حنبلی می‌گوید:

الامام العامل العابد الزاهد الفقيه المحدث الاصولی الصوفی
 المرئی المسلک.^{۱۷۷}

وی دارای تصنیفات بسیار است؛ از جمله: مختصر التذکرة الفاخرة اثر قرطبی؛ درر الغواص؛ البدر المنیر؛ الاجوبة المرضیة عن الفقهاء و الصوفیة و البواقیت و الجواهر فی عقائد الاکابر.^{۱۷۸}

دیدگاه درباره ابوطالب

علی‌اجهوری مالکی از کتاب شعرانی شافعی به نام مختصر تذکرة قرطبی این‌گونه نقل کرده است:

و كذلك ذکر سلمة بن سعید رضی الله عنه ان الله تعالی احیا للنبی
 عمه اباطالب و آمن به.^{۱۷۹}

همچنین، سلمة بن سعید^{۱۸۰} ذکر کرده که خداوند متعال برای پیامبر صلی الله علیه و آله عمویشان ابوطالب را زنده کرد و او به ایشان ایمان آورد.

شعرانی داستان رجعت و ایمان آوردن والدین پیامبر صلی الله علیه و آله را به طور جزئی بیان کرده است. سپس روایت سلمة بن سعید را در کنار روایت رجعت و اسلام آوردن والدین پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان بخشی از

۱۷۵. معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۱۸؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۱۱۲۹؛ كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۲۲۴؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

۱۷۶. معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۱۱۲۹.

۱۷۷. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۳۷۲.

۱۷۸. شذرات الذهب، ج ۸، ص ۳۷۳؛ كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۱۸؛ الأعلام، ج ۴، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۱۸؛ هدية العارفين، ج ۱، ص ۶۴۱-۶۴۲؛ معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۱۱۳۳.

۱۷۹. شرح الدرر السنیة فی نظم السیرة النبویة، ص ۳۱۰.

۱۸۰. از سخن ابن‌اثیر (م ۶۳۰ق)، ابن‌عبدالبرّ و ابن‌کثیر، صحابی‌بودنش برمی‌آید. (اسد الغابة، ج ۲، ص ۳۳۶؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۶۴۴، ش ۱۰۳۵؛ البداية و النهایة، ج ۱، ص ۲۱۳) مامقانی هم به صحابی‌بودنش تصریح کرده است. (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۷)

معجزات کثیره ایشان قرار داده و آن را رد نکرده است. از عبارات شعرانی در کتاب مختصر تذکرة قرطبی برمی آید که اعتقادش به ایمان ابوطالب به دلیل رجعت وی به اعجاز پیامبر ﷺ بوده است.

۱۸. علی الاجهوری، مالکی (م ۶۶۶ق)

او علّامه دوران و دارای منزلت والا، فقیه برجسته و شیخ مذهب مالکی در قاهره، محدث، ادیب و آگاه به فنون گوناگون، مانند کلام، حدیث و مصطلح الحدیث، سیره نبوی، منطق، عربی و بلاغت بود.^{۱۸۱} وی دارای تصنیفات فراوان است؛ از جمله: الزهرات الوردیة (مجموعه فتاوی)، مواهب الجلیل، غایة البیان لحلّ شرب ما لا یغیب العقل من الدخان، الاجوبة المحزرة لأسئلة البررة، شرح الدرر السنیة فی نظم السیرة النبویة.^{۱۸۲}

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان می گوید:

علّامه علی اجهوری در فتاوایش بر کفر بودن دشمنی و کینه ورزی

به ابوطالب تصریح کرده است.^{۱۸۳}

فتوا به کفر کسی که دشمن ابوطالب است، دلالت روشن بر پذیرش ایمان او دارد. زیرا تکفیر

کسی که دشمن کافر و مشرک است، بی معناست؛ خداوند می فرماید:

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.^{۱۸۴}

۱۹. محمد بن سید عبدالرسول البرزنجی، شافعی (۱۰۴۰-۱۱۰۳ق)

او فقیه شافعی، مفسر و علّامه معقول و منقول بود. زینی دحلان شافعی می گوید:

العلامة النبیل مولانا السيد محمد بن رسول البرزنجی.^{۱۸۵}

وی توصیفات علّامه شیخ محمد مرادی دمشقی (م ۱۲۰۶ق) مورخ و مفتی حنفیه در دمشق،^{۱۸۶}

درباره برزنجی را این گونه بیان می کند:

وصفه بكثره العلم والعمل، و قوة الفكر والفهم، و الادراك و

الاعتدال على الجدل، و اقامة الحجّة والبرهان.

۱۸۱. معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ الأعلام، ج ۵، ص ۱۲-۱۳؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۳۶۵؛ الکنی و

اللقاب، ج ۲، ص ۱۱.

۱۸۲. كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۹۰؛ الأعلام، ج ۵، ص ۱۲-۱۳؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۷۵۸؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱،

ص ۳۶۵؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۱، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۱۸۳. اسنی المطالب، ص ۱۱۲.

۱۸۴. الفتح: ۴۹؛ همچنین آیه: مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (البقرة: ۹۸)

۱۸۵. اسنی المطالب، ص ۳۱ و ۱۲۳.

۱۸۶. معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۹۰؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۱۷۶.

زینی دحلان در ادامه به نقل از دیگر کتب تراجم، در وصف برزنجی می‌گوید:

كان علامة المعقول و المنقول، و امام اهل الفروع و الاصول،
الجامع للفنون العلمية، المتصلح من اذواق الاسانيد النبوية و اجتمع
عنده من الفضائل ما يعجز عن ذكره الناقل، مع علو همة و خوف الله
في السرّ و الاعلان، و وقوف مع الحدود الشرعية.^{۱۸۷}
همچنین، عمر کحال و زرکلی، برزنجی را «مفسّر مشارک فی بعض العلوم»^{۱۸۸} و «فاضل له
علم بالتفسیر و الادب من فقهاء الشافعية»^{۱۸۹} توصیف کرده‌اند.

آثار ذیل برخی از تصنیفات برزنجی است: انهار السلسیل لریاض انوار التنزیل (شرح تفسیر
بیضاوی)، بغیة الطالب لایمان ابی‌طالب، النواقض للروافض.^{۱۹۰} کتاب اخیر، به گفته اسماعیل باشا^{۱۹۱}
و آقابزرگ تهرانی، خلاصه کتاب النواقض علی الروافض (نواقض الروافض)، تالیف میرمعین‌الدین،
مشهور به میرزا مخوم (م ۹۹۵ق)، از نوادگان سید شریف جرجانی، است که در آن مذهب رافضه را
ابطال و تقبیح کرده است. مثالب النواصب (مصائب النواصب) قاضی نورالله تستری از اعلام شیعه،
پاسخ و ردیه‌ای بر این کتاب است.^{۱۹۲}

دیدگاه درباره ابوطالب

برزنجی، به گفته زینی دحلان، ایمان و نجات ابوطالب را با حجج و براهین، از کتاب و سنت و
اقوال علما، اثبات کرده است.^{۱۹۳} برزنجی، در کتاب بغیة الطالب لایمان ابی‌طالب، پس از بیان تعریف
«ایمان» و «اسلام»، و ارائه ملاک در تسمیه مردم به «مؤمن» و «کافر»، و ردّ وجود اجماع بر
دوزخی بودن کسی که ایمان قلبی داشته، ولی با وجود قدرت، ایمانش را به زبان نیاورده است و
اینکه اقرار زبانی فقط شرط اجرای احکام در دنیاست، و نیز بیان این مطلب که ایمان و اسلام و
نطق به شهادتین به غیر از جمله معروف «لا اله الا الله، محمد رسول الله» هم محقق شده و حکم
به مسلمان بودن گوینده‌اش می‌شود، درباره ایمان ابوطالب می‌گوید:

۱۸۷. اسنی المطالب، ص ۱۲۳ به نقل از اسلاک (سلک) الدرر فی وفيات اعیان اهل القرن الثاني عشر.

۱۸۸. معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۳۰۸.

۱۸۹. الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۴.

۱۹۰. الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۴ و ج ۹، ص ۳۰۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۱۴۸ و ج ۲، ص ۶۸۲؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۳۰۳؛

معجم المطبوعات العربية، ج ۱، ص ۵۴۹.

۱۹۱. هدیة العارفین، ج ۲، ص ۳۰۳.

۱۹۲. ذیل کشف الظنون، ص ۱۱۱؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۷۶.

۱۹۳. اسنی المطالب، ص ۳۱-۳۲.

تواترت الاخبار ان اباطالب كان يحب النبي يحوطه و ينصره و يعينه على تبليغ دينه و يصدقه فيما يقول و يامر اولاده كجعفر و على باتباعه و نصره و كان يمدحه في اشعاره و انه قد نطق بحقبة دينه. طبق اخبار متواتر، ابوطالب پیامبر ﷺ را دوست می‌داشت، از او کاملاً محافظت می‌کرد، ایشان را در تبليغ دينش ياری و پشتيبانی و گفتارش را تصديق می‌کرد و فرزندانش را مانند جعفر و علی ﷺ به پیروی و ياری کردن او دستور می‌داد و در اشعارش پیامبر ﷺ را مدح می‌کرد. ابوطالب به حَقَانِيَت دين پیامبر ﷺ نطق کرده است.

برزنجی در ادامه، پس از استناد به دو شعر معروف ابوطالب: «و لقد علمت بان دين محمد من خير اديان البرية دينا» و «الم تعلموا انا وجدنا محمدا رسولا كموسى صح ذلك فى الكتب» برای اثبات نطق و اقرار ابوطالب به وحدانیت خداوند و رسالت محمد ﷺ می‌گوید:

فقد حصل منه التصديق بقلبه بل و بلسانه فعلى هذا فهو فى الآخرة ناج و يدخل الجنة.
پس حاصل شعر ابوطالب تصديق قلبی بلکه زبانی او (به توحيد و رسالت پیامبر ﷺ) است. پس او در آخرت اهل نجات است و وارد بهشت می‌شود.

صريح این عبارات، اقرار لسانی ابوطالب به شهادتین و تحقق ایمان اوست. نکته در خور توجه اینک برزنجی شافعی مدعی تواتر بر واقعه نطق ابوطالب به حَقَانِيَت دين پیامبر ﷺ است. وی در کتاب بغية الطالب، دلایل ذیل را برای اثبات ایمان ابوطالب مطرح کرده است:

- اشعار ابوطالب که صریحا بر پذیرش آیین پیامبر ﷺ و اقرارش به وحدانیت خداوند و رسالت دلالت می‌کند.
- وصیت اکید ابوطالب هنگام احتضار، به قریش و فرزندان عبدالمطلب مبنی بر پیروی کردن از دستورهای پیامبر ﷺ و ياری کردن او.^{۱۹۴}
- برخی سخنان ابوطالب درباره پیامبر ﷺ، مانند سوگند آشکار وی در برابر مشرکان قریش به اینکه برادرزاده‌اش هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید (والله ما كذب ابن اخی قطاً)، سوگند و اقرار

۱۹۴. بغية الطالب لایمان ابی طالب، ص ۴۰-۴۱.

- ابوطالب به راست‌گویی و امانت‌داری حضرت محمد ﷺ در مقام نقل حدیث از ایشان (حدیثی محمد ابن‌اخی و کان والله صدوقا ... و محمد عندی الصدوق الامین).^{۱۹۵}
- داستان تشنگی شدید ابوطالب در ذوالمجاز^{۱۹۶} و نوشیدن آب به اعجاز پیامبر ﷺ: اگر ابوطالب موخّد نبود، خداوند آبی را که برتر از کوثر و زمزم بود و برای پیامبر ﷺ از زمین جوشاند، رزق وی نمی‌کرد. کسی که چنین معجزه‌ای را می‌بیند، غالبا در قلبش تصدیق حاصل می‌شود.
 - دستور ابوطالب به فرزندش علی علیه السلام که ملازم پسرعمویش باشد؛ همچنین دستور به فرزند دیگرش جعفر هنگام اسلام‌آوردنش که در کنار پسرعمویش نماز بخواند. برزنجی می‌گوید:

- اگر ابوطالب به دین پیامبر معتقد نبود، هیچ‌گاه رضایت نمی‌داد دو فرزندش همراه پیامبر باشند و با او نماز بخوانند. بلکه هیچ‌گاه آن دو را به نماز دستور نمی‌داد.^{۱۹۷}
- بارش باران در مدینه به دعای پیامبر ﷺ و جمله ایشان درباره ابوطالب: اگر او امروز را درک کرده بود، قطعاً خوشحال می‌شد.
 - به گفته برزنجی، آنچه ابوطالب را خوشحال می‌کرده، کمالات رسول خدا ﷺ بوده است.
 - دشمنی قریش با پیامبر ﷺ و سخنان به ایشان که: «تسبّ آبائنا و تشتمّ آلهتنا» قوی‌ترین دلیل است بر اینکه آباء پیامبر ﷺ و نیز ابوطالب هیچ‌گاه مشرک و بت‌پرست نبوده‌اند، وگرنه ابوطالب به هیچ وجه پیامبر را یاری نمی‌کرد.^{۱۹۸}
 - هیچ گزارشی از طریق صحیح وجود ندارد که دلالت کند بر اینکه ابوطالب بتی را خدا قرار داده یا سنگی را پرستیده یا اینکه او پیامبر را از یکتاپرستی نهی کرده باشد.^{۱۹۹}
 - متن خطبه عقد ابوطالب برای ازدواج رسول خدا ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها: «الحمد لله الذی جعلنا من ذریة ابراهیم ...».^{۲۰۰}

۱۹۵. بغیة الطالب لایمان ابی طالب، ص ۷۰-۷۱.

۱۹۶. مکانی در منا یا عرفات که یکی از مناطق بازار عرب جاهلی بوده است. (الصحاح، ج ۳، ص ۸۷۰؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۵۵ و ۵۸)

۱۹۷. بغیة الطالب لایمان ابی طالب، ص ۷۱-۷۵.

۱۹۸. بغیة الطالب لایمان ابی طالب، ص ۸۱-۸۵.

۱۹۹. بغیة الطالب لایمان ابی طالب، ص ۵۶.

۲۰۰. بغیة الطالب لایمان ابی طالب، ص ۱۰۳-۱۰۴.

از دیدگاه برزنجی، حدیث ضحاح دلالتی بر کفر ابوطالب ندارد. نهایتاً دلالت بر عاصی و گناهکار بودن وی می‌کند. زیرا شفاعت فقط شامل مؤمن می‌شود نه کافر.^{۲۰۱}

۲۰. حقی برسوی، حنفی (م ۱۱۲۷ یا ۱۱۳۷ ق)

او عالم حنفی، مفسّر، ذوفنون در انواع علوم، صوفی مسلک، پیرو طریقه جلوتی (خلوتیه)،^{۲۰۲} دارای تصانیف فراوان از جمله: روح البیان فی تفسیر القرآن، تسهیل طریق الاصول لتیسیر الوصول و الاربعون حدیثاً^{۲۰۳} است.

دیدگاه درباره ابوطالب

اسماعیل حقی حنفی در تفسیرش، به دو طریق ایمان ابوطالب را پذیرفته است. وی در مقابل قول جمهور که مصداق نزول آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^{۲۰۴} را ابوطالب دانسته و با استناد به برخی گزارش‌ها، خودداری ابوطالب از اسلام آوردن را نتیجه گرفته‌اند، روایات دیگری را که معارض رای جمهور است، قرار داده و گفته است:

و قد جاء في بعض الروايات ان النبي لما عاد من حجة الوداع احبب الله له ابويه و عمه فآمنوا به.^{۲۰۵}

در برخی روایات نقل شده است که پیامبر ﷺ هنگامی که از حجة الوداع بازگشت، خداوند برای (و به دعای) او، والدین و عمویش (ابوطالب) را زنده کرد، پس به او ایمان آوردند.

حقی ذیل آیه «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»^{۲۰۶} نیز با استناد به روایاتی که متضمن رجعت والدین، عمو (ابوطالب) و جد (عبدالمطلب) پیامبر ﷺ است، ایمان ایشان را نتیجه گرفته است.^{۲۰۷} آنچه از عبارات حقی حنفی برمی‌آید، کناره‌گیری وی از قول جمهور عمه درباره تکفیر ابوطالب است. حقی می‌گوید:

۲۰۱. بغية الطالب لايمان ابي طالب، ص ۴۱ و ۴۴ و ۸۶.

۲۰۲. «جلوتیه» طریقی کاملاً سنی‌مذهب و شاخه‌ای از طریقت خلوتیه، گسترده‌ترین طریقت تصوف در آسیای صغیر، بالکان و آفریقا، منسوب به سراج‌الدین عمر خلوتی لاهیجی، صوفی ایرانی قرن هشتم است. (دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۵۷۱ و ج ۱۶، ص ۵۲)

۲۰۳. معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ هدیة العارفین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵۸۵؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۴۴۱؛ الأعلام، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲۰۴. القصص، ۵۶.

۲۰۵. تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۴۱۵-۴۱۶، ذیل آیه ۵۶ قصص.

۲۰۶. البقرة، ۱۱۹.

۲۰۷. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۳، ص ۵۲۳ و ج ۶، ص ۴۱۶.

و جاء ابن عبد المطلب رفض في آخر عمره عبادة الاصنام و وخذ
الله. ٢٠٨

(ابوطالب) فرزند عبدالمطلب در آخر عمرش پرستش بتها را ترک
گفت و یکتاپرست شد.

از صریح این کلام فهمیده می‌شود که ابوطالب در زمان حیاتش مشرک بوده، ولی به یکتایی
خدا و نبوت رسولش ایمان آورده است.

٢١. محمد معین هندی سندی، حنفی (م ١١٦١ق)

او علامه برجسته، محقق و تیزبین، متکلم، اصولی، از بزرگان و فضایی مشهور اهل سنت هند
بود. ٢٠٩ همچنین وی از شاگردان شیخ عبدالقادر صدیقی حنفی (م ١١٣٨ق)، مفتی مکّه مکرمه، بود. ٢١٠
بود. علامه محمد صدیق حسن خان قنوجی (م ١٣٠٧ق) از اعلام اهل سنت، ٢١١ محمد معین را با
القاب «العلامة الاديب» و «الشيخ الفاضل المحقق» ستوده است. ٢١٢ علی شیر قانع (١١٢٠-١٢٠٣ق)،
مورخ و شاعر، در تحفة الكرام درباره محمد معین گفته است:

ان الله قد جعله جامعا لجميع فنون الكمال في عصره كان نحرير
العصر علامة الدهر في المنقول و المعقول.

همچنین وی در مقالات الشعراء گفته است:

و كان جامعا لعلوم المعقول و المنقول حاويا لمعالم الفروع و
الاصول كاشفا للحقائق العلمية و العملية شارحا للدقائق الصورية و
المعنوية علامة العصر، نحرير الوقت مظهر انوار الحقائق الربانية و
مهبط آثار المعارف السبحانية. ٢١٣

علامه میرحامد حسین هندی (م ١٣٠٦ق) از متکلمان بزرگ شیعه، محمد معین را «علامه جلیل»
توصیف کرده و درباره‌اش گفته است:

علامه محمد معین بن محمد امین السندی که علو مرتبه و رفعت
درجه‌اش در علم حدیث سابقا در مجلد حدیث مدینه العلم دانستی. ٢١٤

٢٠٨. تفسیر روح البیان، ج ٣، ص ٥٢٣.

٢٠٩. دراسات اللیب، مقدمة التحقیق، ص ٣.

٢١٠. دراسات اللیب، مقدمة التحقیق، ص ٩؛ عیقات الانوار، ج ١، ص ٨٤-٨٥؛ نفحات الازهار، ج ٦، ص ٦٥.

٢١١. احقاق الحق، ج ١٦، ص ٥٦٩ و ج ٢٣، ص ٥٤٥ و ج ٢٥، ص ٩٠؛ هدیة العارفين، ج ٢، ص ٣٨٨-٣٩٠. محمد صدیق
حسن خان کتابی در رد شیعه رافضی با عنوان کشف الالتباس عما وسوس به الخناس به زبان هندی نگاشته است. (ایضاح
المکنون، ج ٢، ص ٣٥٧؛ هدیة العارفين، ج ٢، ص ٣٨٩)

٢١٢. دراسات اللیب، مقدمة التحقیق، ص ١٩.

٢١٣. دراسات اللیب، مقدمة التحقیق، ص ١٨-١٩.

٢١٤. عیقات الانوار، ج ٢٠، ص ٣٠٤ و ج ٢١، ص ٦٢٥.

برخی دیگر نیز با القابی چون «العالم الربانی»، «محقق کبیر» و «ماهری فی کل فن»، مقام علمی و معنوی اش را ستوده‌اند.^{۲۱۵} از جمله آثار علامه محمدمعین عبارتند از: دراسات اللیب فی الاسوة الحسنة بالحبيب،^{۲۱۶} الحجة الجليلة فی رد من حکم بالافضلية،^{۲۱۷} قرّة العین^{۲۱۸} و اثبات اسلام ابی طالب.^{۲۱۹}

دیدگاه درباره ابوطالب

علامه ابراهیم تنوی در کتابش، القسطاس المستقیم، می‌گوید:

ایضا صَنَّفَ المخدوم رسالة حکم فیها باسلام ابی طالب علی خلاف ما علیه جماهیر السنة.^{۲۲۰}

همچنین مخدوم (محمدمعین) رساله‌ای را تصنیف کرده که در آن بر

خلاف نظر جمهور اهل سنت، حکم به اسلام ابوطالب کرده است.

گرچه کتاب محمدمعین به دست ما نرسیده تا گزارشی از عبارات و دلایل مطرح شده در آن بیان کنیم، ولی عنوان کتاب نشانه اعتقاد جزمی مصنف بر موخذبودن ابوطالب است و اینکه محمدمعین اسلام ابوطالب را با بیان دلایل، اثبات کرده است.

۲۲. احمد بن محمد بن علی حسنی قلعاوی، شافعی (م ۱۷۸ق)

قلعاوی معروف به «السحیمی»، پیشوا و فقیه شافعی مصری،^{۲۲۱} مورخ مشهور جبرتی حنفی (بین ۱۲۳۷-۱۲۴۰ق)^{۲۲۲} درباره اش می‌گوید:

الامام العلامة الناسک الشیخ احمد بن محمد السیحمی الشافعی

... واشتهر بینهم انه کان يعرف الاسم الاعظم و بالجملة فلم یکن

فی عصره من یدانیه فی الصلاح والخیر و حسن السلوک علی قدم

السلف.^{۲۲۳}

۲۱۵. دراسات اللیب، مقدّمة التحقیق، ص ۱۹-۲۰.

۲۱۶. به مقدّمه و تحقیق محمد عبدالرشید النعمانی، کراچی، لجنة احیاء الادب السندي، ۱۹۵۷، مطبعة العرب. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم موجود است.

۲۱۷. دراسات اللیب، مقدّمة التحقیق، ص ۲۱.

۲۱۸. دراسات اللیب، مقدّمة التحقیق، ص ۲۳.

۲۱۹. دراسات اللیب، مقدّمة التحقیق، ص ۷۳.

۲۲۰. دراسات اللیب، مقدّمة التحقیق، ص ۷۴.

۲۲۱. معجم المطبوعات العربية، ج ۲، ص ۱۵۰۴؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۲، ص ۶۲.

۲۲۲. هدية العارفين، ج ۱، ص ۵۵۶؛ معجم المؤلفين، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲۲۳. عجائب الآثار، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱.

زرکلی می گوید:

من اعیان الشافعية و صلحائهم.^{۲۲۴}

عمر کحاله نیز می گوید:

عالم مشارک فی انواع من العلوم.^{۲۲۵}

برخی آثار وی عبارتند از: التذکرة الفاخرة فی احوال الاخرة (خلاصه التذکرة فی احوال الموتی و امور الاخرة اثر قرطبی مالکی (م ۶۷۱ق)، تفسیر سورة والفجر، العطايا السنیة فی شرح المواهب اللدنیة و المزيد علی اتحاف المرید شرح جوهرة التوحید (شرحی است بر اتحاف المرید عبدالسلام اللقانی مالکی (م ۱۰۷۸ق) که آن نیز شرح بر جوهرة التوحید، منظومه اعتقادی ابراهیم اللقانی (م ۱۰۴۱ق) است).^{۲۲۶}

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان می گوید:

آنچه را علامه سحیمی در شرحش بر شرح شیخ عبدالسلام اللقانی بر منظومه پدرش به نام جوهرة التوحید، ذیل مبحث شفاعت، آنگاه که می گوید: «و واجب شفاعة المشفق» بیان کرده، مراجعه کردم. پس علامه سحیمی از قرطبی، سبکی و شعرانی نقل کرده که گفته اند: «ان الله احب ابا طالب، و آمن بالمصطفى، ثم مات مسلما». علامه سحیمی (در ادامه) گفته است: «و هذا الذي اعتقده».^{۲۲۷}

همچنین، علامه امینی از کتاب دیگر زینی دحلان، السیرة النبویة، سخن سحیمی را این گونه نقل کرده است:

ان ذلك الحديث، اعنى حديث العباس، ثبت عند بعض اهل الكشف و صح عندهم اسلامه.^{۲۲۸}

حدیث عباس (درباره ایمان آوردن ابوطالب هنگام احتضار) نزد برخی اهل کشف، ثابت است و اسلام ابوطالب نزد ایشان صحیح است». صریح عبارات علامه سحیمی آن است که او به دو دلیل به ایمان ابوطالب معتقد بوده است: نخست رجعت و زنده شدن ابوطالب و ایمان آوردنش به پیامبر ﷺ؛ دیگری حدیث و گواهی دادن عباس به ایمان آوردن ابوطالب پیش از مرگش.

۲۲۴. الأعلام، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲۲۵. معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲۲۶. معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۳۰؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲۲۷. اسنى المطالب، ص ۱۳۹.

۲۲۸. الغدير، ج ۷، ص ۴۹۶ به نقل از السیرة النبویة، ج ۱، ص ۹۴.

۲۳. احمد بن محمد هبرای، شافعی (م ۲۲۴ق)

عمر کحاله درباره اش می گوید:

الهرباوی الشافعی عالم مشارک فی العلوم المنقولة و المعقولة. ۲۲۹
برخی تصانیف او عبارتند از: النور الضاوی بآثار الشهاب الهرباوی، تقریر علی اوائل البخاری و
شرح علی منظومة البقاعی. ۲۳۰

دیدگاه درباره ابوطالب

عماد عبدالکریم سرور شافعی ذیل عنوان «ذکر شهادات من شهد بنجاة و ایمان ابی طالب» نقل
کرده که شیخ احمد هبرای در کتاب فتح الرحمن در شرح حال سیدنا علی کرم الله وجهه، چنین
گفته است:

پدرش عمومی پیامبر ﷺ بود که این شعرها را در حمایت از
ایشان سرود: «والله لن يصلوا الیک بجمعهم ...

آنگاه می گوید:

و فی روایة انّ العباس بشرّ النبیّ بانه حرک شفتیه ... و ذکر بعض
اهل الکشف انّ الله احیاه للنبیّ بعد موته و آمن به کابویه. ۲۳۱
در روایت عباس آمده که او پس از وفات ابوطالب به پیامبر ﷺ بشارت
داد که ابوطالب لبهایش را (به کلمه توحید) تکان داد ... و برخی اهل
کشف گفته اند که خداوند برای پیامبر ﷺ ابوطالب را پس از وفاتش، زنده
کرد و او مانند والدین رسول الله ﷺ به ایشان ایمان آورد. ۲۳۲

از عبارات عماد عبدالکریم شافعی برمی آید که شیخ هبرای شافعی به دو دلیل به نجات و ایمان
ابوطالب معتقد بود: نخست اینکه، عباس به پیامبر ﷺ اسلام آوردن ابوطالب را در واپسین لحظات
زندگی اش، بشارت و خبر داد. دلیل دوم، رجعت ابوطالب پس از مرگ، به دعای پیامبر ﷺ است.

۲۲۹. معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲۳۰. معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲۳۱. عماد عبدالکریم این مطلب را از کتاب الاتحاف بحب الاشراف اثر شیخ عبدالله شبرای، تحقیق محمد امین خانجی
نقل کرده است.

۲۳۲. صحوه الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب، ص ۳۴۶.

۲۴. زینی دحلان، شافعی (۱۲۳۲-۱۳۰۴ق)

رئیس‌العلماء، شیخ‌الاسلام، شیخ‌الخطباء، مدرّس و مفتی شافعی در مکه معظمه بود. ۳۳۳ عمر کحاله می‌گوید:

احمد بن زینی دحلان المکی، الشافعی. فقیه، مورّخ، مشارک فی انواع من العلوم. ۳۳۴

همچنین، زرکلی می‌گوید:

فقیه مکی مورّخ. ۳۳۵

او رساله‌ای با عنوان الدرر السنّیة در رد وهابیت نگاشته است. ۳۳۶ از جمله آثار دیگر وی عبارتند از: رساله فی کیفیت المناظرة مع الشیعة و الردّ علیهم، ۳۳۷ تاریخ الدول الاسلامیة، السیرة النبویة و الآثار المحمّدیة، اسنی المطالب فی نجاته ابی‌طالب. ۳۳۸

دیدگاه درباره ابوطالب

زینی دحلان پس از بیان اینکه «ایمان» امری قلبی و به معنای «تصدیق قلبی به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر و تصدیق هر آنچه ایشان از طرف خداوند آورده‌اند» و «اسلام» مربوط به ظاهر و به معنای «فرمان‌برداری از اعمال ظاهری شرع» است می‌گوید:

أما اگر نطق نکردن به شهادتین و انجام‌دادن اعمال شرع، به دلیل عذر است نه از روی عناد، پس ایمان باطنی، صاحبش را نزد خداوند در آخرت سود می‌رساند، ولی در ظاهر بر حسب احکام دنیوی با او معامله کافر می‌شود. عذری که مانع انقیاد است، اسبابی دارد، از جمله ترس از ظالم ... خودداری ابوطالب از انجام‌دادن ظاهری افعال شرع، از این قبیل است. زیرا او بر جان برادرزاده‌اش حضرت محمد ﷺ می‌ترسید. ۳۳۹

۲۳۳. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۹۱؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۹۹۰-۹۹۲؛ الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۹؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲۳۴. معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۲۳۵. الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲۳۶. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲۳۷. معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۹۹۱ و ۱۰۶۷. این رساله در ضمن کتاب الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة تألیف سویدی بغدادی چاپ شده است.

۲۳۸. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۹۱؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۹۹۰-۹۹۲؛ معجم المؤلفین، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۸۲.

۲۳۹. اسنی المطالب، ص ۳۲-۳۴.

وی توضیح می‌دهد:

ابوطالب پیوسته از پیامبر ﷺ حمایت و ایشان را یاری، و هر گونه آزاری را از آن حضرت دفع می‌کرد. ریاست قریش بعد از عبدالمطلب برای ابوطالب بود. لذا امرش نافذ و حمایتش نزد آنان پذیرفته بود. زیرا می‌پنداشتند که ابوطالب بر دین و آیین‌شان است. اگر می‌دانستند که ابوطالب اسلام آورده و از پیامبر ﷺ پیروی می‌کند، هیچ‌گاه حمایت و یاری‌اش را نمی‌پذیرفتند، بلکه با ابوطالب می‌جنگیدند و او را بیش از پیامبر ﷺ آزار می‌دادند. بی‌تردید این عذر قوی برای ابوطالب است که مانع شد اسلام و انقیادش را اشکار کند.^{۲۴۰}

دلایل زینی دحلان بر ایمان ابوطالب چنین است:

- وصیت ابوطالب هنگام احتضار به قریش و فرزندان عبدالمطلب.
- اشاره به نبوت پیامبر ﷺ در خطبه عقدی که ابوطالب برای ازدواج رسول خدا ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها جاری کرد. زینی دحلان این شاهد را قوی‌ترین دلیل بر ایمان ابوطالب می‌داند.
- سوگند ابوطالب در حضور قریش که دشمن پیامبر ﷺ بودند، بر اینکه هیچ‌گاه برادرزاده‌ش دروغ نگفته است.
- ابوطالب احادیثی را از پیامبر ﷺ روایت کرده که بر ایمان و سرشاربودن قلبش از توحید دلالت می‌کند.^{۲۴۱}
- اشعاری که دال بر تصدیق نبوت پیامبر ﷺ است، مانند: «الم تعلموا انا وجدنا محمدا رسولا کموسی».^{۲۴۲}
- برای اهل نجات بودن ابوطالب به آیه «فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه» پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاری‌اش دادند»^{۲۴۳} استدلال شده است.^{۲۴۴}

۲۴۰. اسنی المطالب، ص ۳۵.

۲۴۱. اسنی المطالب، ص ۴۵-۴۷.

۲۴۲. اسنی المطالب، ص ۶۰.

۲۴۳. الاعراف، ۱۵۷.

۲۴۴. اسنی المطالب، ص ۸۵.

- هیچ نقل صحیحی دال بر اینکه ابوطالب بتی را معبود قرار داده یا سنگی را پرستیده یا پیامبر ﷺ را از عبادت پروردگار نهی کرده باشد، وجود ندارد.^{۲۴۵}
- این سخن ابوطالب که گفت: «بر دین و آیین عبدالمطلب است» به یکتاپرستی و آراسته‌بودن وی به مکارم اخلاقی اشاره دارد. اگر ابوطالب هیچ سخنی که به توحید اشاره داشته باشد، جز این نگفته باشد، کفایت می‌کند.^{۲۴۶}
- سخن پیامبر ﷺ به عباس پس از آنکه خبر داد ابوطالب شهادتین را هنگام احتضار به زبان آورده است:

من از پروردگارم (نزول) همه خیرات را برای ابوطالب امید دارم. معلوم است که ایشان همه خیرات را فقط برای مؤمن امیدوار است. ممکن نیست مقصود از کلام آن حضرت، تخفیف عذاب باشد. زیرا چنین چیزی خیر نیست، چه رسد به اینکه همه خیرات باشد ... حصول همه خیرات فقط با فرض ورود به بهشت امکان پذیر است.^{۲۴۷}

زینی دحلان تاکید می‌کند که بی‌تردید ابوطالب نزد خداوند، مؤمن نجات‌یافته‌ای است که قلبش سرشار از ایمان و تصدیق پیامبر ﷺ بوده است.^{۲۴۸}

۲۵. محمد بن محمد بن عبدالسلام جنون، مالکی (م ۱۳۲۶ق)

فقیه مالکی از فرقه صوفیه و دارای تألیفات چون الطريقة التیجانیة، تجرید التحریر فی البسمة و شرح قصیده البردة بود.^{۲۴۹} او نویسنده کتاب نجاته ابی طالب است. گفته می‌شود این کتاب، خطی و تلخیص اسنی المطالب فی نجاته ابی طالب اثر زینی دحلان، با عنوان اتحاف الطالب بنجاة ابی طالب بوده است.^{۲۵۰} گرچه کتاب در دسترس نیست، ولی عنوانش گویای آن است که نویسنده به نجات و ایمان ابوطالب معتقد بوده است.

۲۴۵. اسنی المطالب، ص ۹۸.

۲۴۶. اسنی المطالب، ص ۱۱۱.

۲۴۷. اسنی المطالب، ص ۱۱۹.

۲۴۸. اسنی المطالب، ص ۶۰.

۲۴۹. الأعلام، ج ۷، ص ۷۷؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۳۴.

۲۵۰. اهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۱۹.

۲۶. احمد فیضی بن علی عارف الجوروی الخالدی الرومی، حنفی (۱۲۵۳-۱۳۲۷ق)

شیخ احمد فیضی، فقیه و مفتی حنفی و نویسنده آثاری همچون الفوائد الفیضیة، الفیض العلی فی شرح حزب النووی و ... است.^{۲۵۱} فیض الواهب فی نجات ابی طالب کتاب دیگر اوست که گویای اعتقادش بر ایمان ابوطالب است.

۲۷. محمد بن حسن صیادی رفاعی (۱۲۶۶-۱۳۲۸ق)

علّامه ابوالهدی صیادی رفاعی از عالمان دینی مشهور اهل سنت^{۲۵۲} در زمان خود بود.^{۲۵۳} زرکلی می گوید:

كان من اذکی الناس.^{۲۵۴}

عمر کحال می گوید:

مشارك فی العلوم الاسلامیة و الادبیة.^{۲۵۵}

همچنین، عماد عبدالکریم سرور شافعی می گوید:

الامام و المحدث الشهير و العارف الكبير بحر المعارف و کنز

اللطائف.^{۲۵۶}

«فرحة الاحباب و ضوء الشمس فی قوله بنی الاسلام علی خمس» از جمله آثار اوست. کتاب دیگرش «السهم الصائب لکبد من اذی اباطالب» است که عنوانش از باور صیادی به ایمان ابوطالب حکایت می کند.^{۲۵۷} عماد عبدالکریم سرور، صیادی رفاعی را از عالمان اهل سنت می داند که به نجات و ایمان ابوطالب شهادت داده اند. آنگاه درباره «السهم الصائب» می گوید:

مؤلف عظیم بهذا الشأن.^{۲۵۸}

۲۵۱. هدیه العارفين، ج ۱، ص ۱۹۵؛ معجم المؤلفين، ج ۲، ص ۴۷.

۲۵۲. به منبعی که مذهب فقهی اش را مشخص کرده باشد، دست نیافتیم. ولی با توجه به اینکه صیادی، رفاعی مشرب است و مؤسس فرقه رفاعیه، احمد بن علی رفاعی (م ۵۷۸ق) شافعی بود (الأعلام، ج ۱، ص ۱۷۴؛ طبقات الشافعية الكبرى، ج ۶، ص ۲۳-۲۷)، بعید نیست که بگوئیم صیادی نیز شافعی بوده است.

۲۵۳. الأعلام، ج ۶، ص ۹۳؛ احقاق الحق، ج ۱۵، ص ۲۵۱ و ج ۲۱، ص ۸۴.

۲۵۴. الأعلام، ج ۶، ص ۹۳.

۲۵۵. معجم المؤلفين، ج ۹، ص ۲۳۶.

۲۵۶. صحوه الطالب، ص ۴۱.

۲۵۷. الأعلام، ج ۶، ص ۹۳.

۲۵۸. صحوه الطالب، ص ۴۱ و ۳۴۳ و ۳۴۸.

۲۸. شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی، شافعی (۱۲۶۵-۱۳۵۰ق)

فلسطینی الاصل، صوفی، ادیب، شاعر، قاضی و رئیس دادگاه حقوق در بیروت بود. شیخ نبهانی دانش آموخته الازهر مصر است. او در آثارش مخالفت سرسختانه‌اش را با ابن تیمیه و ابن قیم جوزی آشکار کرده است. ریاض الجنّة فی اذکار الکتاب و السنّة، جامع کرامات الاولیاء و المجموعة النبهانیة فی المدائح النبویة از جمله نگاشته‌های وی است.^{۲۵۹}

دیدگاه درباره ابوطالب

عماد عبدالکریم سرور می‌گوید:

شیخ یوسف نبهانی، در المجموعة النبهانیة، قصیده همزیه‌ای دارد که در آن راز این را که ابوطالب ایمانش را پنهان می‌کرده، چنین توضیح داده است:

كان تُرسا يقيه عادية الاعـ داء راسا تهابه الرؤساء
مستقيما على الولاء و للاضـ لاع منه على النحو والانحناء
قد رأى صدقه بمرآة قلب صقلتها روّية و ارتياء
غير انّ الخفاء كان مفيدا ربّما يجلب الظهور الخفاء
و مضى راشدا و قد اسمع العبّ اسَ قولاً يـكون به النجاء^{۲۶۰}

در این قصیده به دو مطلب مهم اشاره شده است: نخست آنکه، ابوطالب در دوران بعثت پیامبر ﷺ مؤمن بوده، ولی ایمانش را برای حفاظت از جان ایشان در برابر دشمنان، پنهان می‌کرد. دوم اینکه، ابوطالب هنگام احتضار، شهادتین را بر زبان جاری کرد و عباس عموی پیامبر ﷺ آن را شنید.

۲۹. محمد سعید بن احمد العرفی الحسینی، شافعی (۱۳۱۴-۱۳۷۵ق)

علّامه فقیه محمد سعید عرفی، از علمای برجسته سوریه، مفتی استان دیرالزور، از اعضای جنبش ملی و عضو مجمع اللغة العربیة در دمشق بود.^{۲۶۱} عمر کحاله می‌گوید:

عالم سیاسی مشارک فی الحدیث و الفقه و التفسیر و تاریخ و غیر ذلك.^{۲۶۲}

۲۵۹. الأعلام، ج ۸، ص ۲۱۸؛ معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

۲۶۰. صحوة الطالب، ص ۵۸.

۲۶۱. صحوة الطالب، ص ۳۴۹؛ الأعلام، ج ۶، ص ۱۴۴؛ مجله تراثنا، ش ۲۱، ص ۲۸۴.

۲۶۲. معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۶۲.

تفسیر القرآن الکریم، سیرة خالد بن الولید، مبادئ الفقه الاسلامی، موجز الاخلاق المحمّدية، و شرح رياض الصالحين (خطی) از جمله آثار اوست.^{۳۶۳}

دیدگاه درباره ابوطالب

عماد عبدالکریم سرور می گوید:

محمد سعید عرفی شافعی در جزء اول کتابش، شرح رياض الصالحين (خطی)، اسلام ابوطالب را اثبات کرده است. این مطلب را فرزندش حیدر محمد سعید در کتابش ابوطالب بطل الاسلام یادآور شده است.^{۳۶۴}

۳۰. احمد خیری باشا، حنفی (۱۳۲۴-۱۳۷۸ق)

علّامه ادیب، شاعر و نویسنده مصری بود.^{۳۶۵} عالم تقریبی سید مرتضی رضوی کشمیری درباره اش می گوید:

او از دانشمندان و محققان فاضل ... حافظ قرآن، عالم به علوم شرعی و حدیث، فقه، بلاغت، لغت و تاریخ است ... او ارتباطات بسیاری با همه علمای اعلام در کشورهای مختلف اسلامی داشته است ... دقت و تحقیق ویژگی ممتاز کتابهای اوست.^{۳۶۶}

وی کتابخانه‌ای مشتمل بر ۲۷ هزار جلد کتاب ایجاد کرده که در آن نسخه‌های خطی ارزشمندی هم وجود داشته است.^{۳۶۷} القصائد السبع النبویة، المدائح الحسینیة، فوائد قرآنیة، مقالات الکوثری، ابوطالب کافل النبی و ناصره و القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء از جمله آثار احمد خیری باشا است.^{۳۶۸} قصیده هفتاد و چهار بیتی وی، درباره فضایل و مقامات ابوطالب و اثبات ایمان ایشان است.^{۳۶۹}

۳۶۳. معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۷: الأعلام، ج ۶، ص ۱۴۴؛ ربع قرن مع العلامة الامینی، ص ۳۷۱.

۳۶۴. صحوة الطالب، ص ۳۴۹.

۳۶۵. الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳ و ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحوة الطالب، ص ۳۵۰؛ مجله تراننا، ش ۱۸، ص ۹۵؛ اهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۱۶.

۳۶۶. مع رجال الفكر فی القاهرة، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳۶۷. الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۳۶۸. الأعلام، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ مجله تراننا، ش ۱۸، ص ۹۵ و ج ۴، ص ۲۸۷؛ اهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۴۱۵.

۳۶۹. تحلیل ادبی تاریخی و شرح بر القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء، ص ۲۲-۴۵.

دیدگاه درباره ابوطالب

عماد عبدالکریم سرور می‌گوید:

عَلَّامَه احمد خیری حنفی مصری در کتاب مقالات الکوثری می‌گوید: «با وجود احترام خاصی که برای استادم محمّد زاهد کوثری قائل بودم، در برخی مطالب با او مخالفت علمی داشتم، بدون اینکه سبب کدورت شود. یکی عقیده من به نجات ابوطالب که در این باره تالیفی خاص دارم که امیدوارم خداوند، اتمام آن را سهل گرداند. دیگری عقیده به افضلیت سیدنا علیّ بر سیدنا ابوبکر.^{۳۷۰}»

احمد خیری در موضوع اول، کتاب ابوطالب رضی‌الله‌عنه را در مصر منتشر کرد و در موضوع دوم کتاب القول الجلیّ فی افضلیّة علی را نگاشت.^{۳۷۱} این عبارات و عناوین نشان می‌دهد که احمد خیری به ایمان ابوطالب معتقد بوده است.

همچنین، احمد خیری در «القصیده الغراء» می‌گوید:

و یکفیک فی الشعب الشهیر شهادة
مررت علی طه یصلی و خلفه
فرحت الی العباس ترسل جعفر
و یخلد فی الضحاح من کان حصنه
و این جزاء الخیر مثقال ذرّة
و لیس سوی الفردوس مثنوی لمؤمن
بأنک فی الایمان قدوة باسل
علیّ و قد باعا الدنی باجل
و قلت له اشدد ازطره و ساجل
جزاء و یلقى مهما کالهوامل
و این جزاء السابقین الاوائل
بمولاه ذی قلب بتقواه اهل
در این ابیات چند مطلب بیان شده است: نخست اینکه، نقش ارزنده و فعال حضرت ابوطالب در دفاع همه‌جانبه از جان پیامبر ﷺ و حمایت از مسلمانان در دوران تحریم اقتصادی در شعب ابوطالب، در اثبات ایمان وی کافی است. دوم اینکه ابوطالب فرزندش جعفر را به یاری و پشتیبانی از پیامبر ﷺ دستور داده است و این، دلیل دیگری بر ایمان اوست. سوم اینکه حدیث «ضحاح» صحیح نیست. زیرا با آیات «فمن یعمل مثقال ذرّة خیرا یره» و «و السابقون السابقون» سازگار نیست. چهارم اینکه، جایگاه مؤمنی چون ابوطالب که به خداوند ایمان آورده و قلبش به تقوا انس گرفته، جز بهشت فردوس نیست.

^{۳۷۰}. مقالات الکوثری، ص ۷۷.

^{۳۷۱}. صحوه الطالب، ص ۳۵۰.

۳۱. محمد احمد ابوزهرة، حنفی (۱۳۱۶-۱۳۹۴ق)

ابوزهرة، متولد المحلة الكبرى در استان غریبه مصر، علامه، فقیه حنفی و از بزرگترین عالمان شریعت اسلامی در زمان خود بود.^{۲۷۲} پس از تحصیل مدارج علمی در مراکز آموزش عالی مصر همچون دانشکده‌های اصول دین و حقوق، به مراتب گوناگون علمی دست یافت و سرانجام به ریاست گروه شریعت نائل شد. تدریس علوم شرعی و عربی، تدریس دروس دانشگاهی، تدریس در مؤسسه عالی مطالعات عربی، عضویت در شورای عالی تحقیقات علمی، سرپرستی دانشکده حقوق در دانشگاه قاهره و مؤسسه مطالعات اسلامی بخشی از فعالیت‌های علمی ابوزهرة است.^{۲۷۳} ابوزهرة گرچه از پرچمداران وحدت و تقرب میان مذاهب اسلامی است و شیعه را از برادران خود و جزو فرق اسلامی می‌داند که در اعتقاداتشان به متون قرآنی و احادیث نبوی تمسک می‌جویند،^{۲۷۴} ولی اساس عقاید شیعه را اقتباسی از اندیشه‌ها و تمدن ایرانیان پیش از اسلام و افکار یهودیان می‌داند و تصریح می‌کند که مذهب شیعه محل رشد عقاید آسیایی پیشین، مانند بودایی و ... بوده است.^{۲۷۵} همچنین، ابوزهرة صراحتاً وجود هرگونه نص قطعی یا اشاره روشن از پیامبر ﷺ درباره جانشینی ایشان را انکار کرده است.^{۲۷۶} اصول الفقه، الملكية و نظرية العقد فی الشريعة، الوحدة الاسلامية، تاریخ المذاهب الاسلامية، خاتم النبیین و المعجزة الكبرى القرآن از جمله آثار تألیفی اوست.

دیدگاه درباره ابوطالب

ابوزهرة در رد این سخن ابن کثیر که: «ابوطالب می‌دانست رسول خدا راستگوست ولی قلبش به او ایمان نیاورد»،^{۲۷۷} می‌گوید:

من به خود اجازه می‌دهم که با حافظ ابن کثیر در این سخنش مخالفت کنم و بگویم علم ابوطالب با تصدیق و اذعان قلبی همراه بود؛ علمی مقترن به یقین و اذعان، همان‌طور که سخنانش و دفاع او از اسلام، بر آن دلالت دارد. اگر در اینجا نقضی متوجه ابوطالب باشد، آن است که موجب تصدیق و ایمان را به زبان جاری نکرد. به همین دلیل می‌گویم هرگز ممکن نیست ابوطالب مشرک بوده باشد ... زیرا مشرک کسی است که بت می‌پرستد و برای خداوند شریک

۲۷۲. الأعلام، ج ۶، ص ۲۵؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۲۸۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ج ۲، ص ۲۹۶؛ احقاق الحق، ج ۳۲، ص ۱۰۱.

۲۷۳. الأعلام، ج ۶، ص ۲۵؛ تاریخ مذاهب اسلامی، مقدمه، ص ۱۰.

۲۷۴. خاتم النبیین، ص ۵۳۰؛ تاریخ المذاهب الاسلامية، ص ۳۹.

۲۷۵. تاریخ المذاهب الاسلامية، ص ۳۹-۴۱.

۲۷۶. تاریخ المذاهب الاسلامية، ص ۲۴.

۲۷۷. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۱۵۵.

قائل می‌شود. لذا اگر اهلیت مقام استغفار را داشته باشیم، دوست دارم برای ابوطالب استغفار کنم و معتقدم او هرگز کافر نبوده است.

همچنین، می‌گوید:

اگر هستند کسانی که تردید دارند ابوطالب را در جرگه مسلمانان، گرچه ضعیف، قرار دهند، ما در خارج کردن او از گروه مشرکان شک نداریم.

ابوزهرة در اثبات ایمان ابوطالب به دلایل ذیل استناد کرده است:

- ابوطالب سخنان (مشرکان) قریش را رد و انکار و دعوت توحید را تایید کرد.^{۲۷۸}
 - از توحید و موحدان دفاع کرد و همان آزارهایی را که مؤمنان صادق تحمل کردند، او نیز به جان پذیرفت.
 - تصریح کرد که محمد ﷺ صادق و راشد (راه راست یافته)^{۲۷۹} است.
 - افعال، گفتار و موضع‌گیری‌هایش دلالت می‌کند که او پرستش‌بها را کار باطلی می‌دانسته است.^{۲۸۰}
 - به گفته عباس، عموی پیامبر ﷺ، ابوطالب کلمه ایمان را بر زبان جاری کرد.
 - این سخن ابوطالب به پیامبر ﷺ: «والله یا ابن‌اخی ما رایتک سالتهم شططا؛ به خدا سوگند ای برادرزاده‌ام! فکر نمی‌کنم مطلب دور از حقیقتی از آنان خواسته باشی» بدین معناست که پیامبر ﷺ از قریش امر معقولی، یعنی گفتن «لا اله الا الله» را خواسته بود.^{۲۸۱}
- ابوزهرة در پاسخ به این اشکال که عباس پیش از اسلامش به ایمان ابوطالب شهادت داده است، می‌گوید:

گویا اشکال‌کننده، عباس را پیش از اسلامش متهم به کذب می‌کند. پناه بر خدا از دروغ‌گویی عباس بن عبدالمطلب حتی پیش از اسلامش. او از بزرگان و اشراف قریش بوده است. عرب دروغ نمی‌گوید. آیا شرافت و همت عباس از ابوسفیان در گفت‌وگویش با هرقل که گفت: «اگر نبود خوفم از اینکه از من در حافظهات دروغ‌گویی

۲۷۸. خاتم النبیین، ص ۵۳۴-۵۳۵.

۲۷۹. مقدمه الادب، ص ۱۲۵.

۲۸۰. خاتم النبیین، ص ۵۳۵.

۲۸۱. خاتم النبیین، ص ۵۳۲.

عرب را ثبت کنی، دروغ می‌گفتم.» کمتر است؟ هرگز! او قریشی
هاشمی و عموی پیامبر ﷺ قبل و بعد از اسلام است.^{۲۸۲}

۳۲. سید عبدالقادر ملاً حویش آل غازی، حنفی (۱۳۰۵-۱۳۹۸ق)

سید عبدالقادر در یکی از شهرهای عراق به نام عانه (نزدیکی مرزهای سوریه) زاده شد. او به حنفی‌بودنش تصریح، و سلسله خاندانش را به امام کاظم علیه السلام متصل کرده است.^{۲۸۳} مدتی در بغداد درس خواند. سپس به دیرالزور سوریه مهاجرت و در آنجا وطن اختیار کرد. در آنجا بود که ملازم یکی از عالمان بزرگ آن دیار، به نام شیخ حسین الازهری مفتی دیرالزور و فرات، شد. آنگاه به دمشق رفت و از محضر علامه بدرالدین الحسنی، مدرس دارالحدیث دمشق، استفاده کرد.^{۲۸۴} سپس در مقام قاضی دیرالزور در محاکم شرعی و تجدید نظر به کرسی قضاوت برگزیده شد. در اواخر عمرش در شهر دیرالزور به تدریس اشتغال داشت و در همان‌جا در ۱۳۹۸ق از دنیا رفت. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: تفسیر بیان المعانی، رساله فی تجوید القرآن الکریم، احسن القول فی الرد و العول، الارشاد فی زمن الرشاد، التشریح الاسلامی.^{۲۸۵} گفته می‌شود تفسیر بیان المعانی نخستین تفسیری است که تمامی سوره‌ها و آیات قرآن کریم را حسب تاریخ نزول بررسی کرده است.^{۲۸۶}

دیدگاه درباره ابوطالب

سید عبدالقادر در تفسیرش می‌گوید:

بہتر آن است کہ خردمند، بہ دیدگاہ اسلام ابوطالب و اسلام والدین پیامبر ﷺ متماثل شود. زیرا قول دیگر، موجب آزار اہل بیت و حضرت رسول ﷺ در قبر شریفش می‌شود. بر خداوند سخت نیست کہ ایشان را زندہ کند تا بہ او ایمان آورند.^{۲۸۷}

همچنین، می‌گوید:

ابوطالب عارف بہ پروردگارش و معتقد بہ رسالت برادرزادہ‌اش بود. آنچه او را از تصریح بہ اسلام منع کرد، خوف از مذمت قریش بود.^{۲۸۸}

۲۸۲. خاتم النبیین، ص ۵۳۴.

۲۸۳. بیان المعانی، ج ۵، ص ۶ و ج ۶، ص ۵۲۴.

۲۸۴. بیان المعانی، ج ۱، ص ۲۳۱ و ص ۳۴۳.

۲۸۵. تحلیل و بررسی روش تفسیری عبدالقادر ملاحویش آل غازی، ص ۸۲ و ۸۳.

۲۸۶. دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۶۷۹.

۲۸۷. بیان المعانی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲۸۸. بیان المعانی، ج ۴، ص ۶۶۲.

- وی به طرق مختلف، ایمان ابوطالب را اثبات کرده است:
- در روایت آمده است که خداوند متعال برای پیامبر ﷺ، والدین و عمویش ابوطالب را زنده کرد. پس به او ایمان آوردند.^{۲۸۹}
 - اخبار و احادیثی از ابن عباس و غیر او وارد شده که دلالت می‌کند ابوطالب هنگام مرگش اسلام آورد.
 - روایات دیگر دلالت می‌کند که خداوند برای حضرت رسول ﷺ والدین و عمویش ابوطالب را زنده کرد و به او ایمان آوردند.
 - سخنان ابوطالب صراحتاً دلالت می‌کند که او رسول خدا ﷺ را تصدیق کرده و به او ایمان آورده است.

- ابوطالب هنگام احتضار گفت: و لقد علمت بانّ دین محمد من خیر ادیان البریة دینا.^{۲۹۰}

۳۳. شیخ رشید الراشد التادفی، شافعی (۱۲۹۷-۱۴۰۹ق)

او از علمای حلب و صوفی مشرب بود. طریقه نقشبندیه را از مرشد کبیر، سید محمد ابونصر خلف حمصی، دریافت کرد. در جامع بزرگ اموی در حلب تدریس می‌کرد. شیخ رشید یکی از روایان شیخ یوسف بن اسماعیل نیهانی شافعی (۱۳۶۵-۱۳۵۰ق) بوده است. تنویر المسلمین فی جواز التوسّل بالانبیاء و الاولیاء و الصالحین و السیرة المرضیة فی حیاة خیر البریة از جمله آثار اوست.^{۲۹۱}

دیدگاه درباره ابوطالب

عماد عبدالکریم سرور می‌گوید:

شیخ رشید راشد تادفی حلبی در کتابش السیرة المرضیة^{۲۹۲} پس از اینکه ادله روشن بر ایمان ابوطالب آورده، می‌گوید: اگر به ایمان ابوطالب معتقد باشیم و به خطا رویم، بهتر از آن است که در عقیده به کفرش درست گفته باشیم. زیرا ایمانش دیدگان پیامبر ﷺ را روشن می‌کند.^{۲۹۳}

۳۴. سید حیدر محمد سعید عرفی، شافعی (م ۱۴۴۰ق)

او فرزند محمد سعید عرفی شافعی است. فاضل، پژوهشگر، قاضی، دارای مناصب مختلفی در دادگستری دیرالزور و دمشق همچون مدیر ایتام در دادگاه شرعی دمشق، وکیل و مشاور حقوقی

۲۸۹. بیان المعانی، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲۹۰. بیان المعانی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲۹۲. ج ۱، ص ۹۳.

۲۹۳. صحوه الطالب، ص ۳۵۲.

دولت در سال ۱۹۷۹م و رئیس دادگاه تخلفات در دمشق بود. برخی آثار تالیفی حیدر محمد سعید عبارتند از: الشیخ الازهری، شبهات مردودة حول القرآن، دور الامّ فی المجتمع، ابوطالب بطل الاسلام که این اثر را در (دمشق سال ۱۴۱۰ منتشر کرد. ۲۹۴

دیدگاه درباره ابوطالب

سید حیدر در مقدمه ابوطالب بطل الاسلام می گوید:

افتراء به ابوطالب و اهانت به او آنگاه که گفته می شود وی مشرک از دنیا رفته است، اهانت به رسول اکرم ﷺ است. ۲۹۵

همچنین می گوید:

در این کتاب با استفاده از سخنان علمای اعلام، ادله قاطعی که غالباً محلّ اجماع و نیز اثبات کننده اسلام و ایمان ابوطالب است، جمع آوری کرده ام. ۲۹۶

وی دلایل ایمان ابوطالب را به ادله «اعتقادی»، «بدیهی»، و «ادله عقلی و نقلی» تقسیم می کند که برخی از آنها عبارتند از:

- این سخن که «دفاع ابوطالب از پیامبر ﷺ برخاسته از تعصبات جاهلی بوده (و او ایمان نیاورده) است»، تکذیب این قول خداوند است که می فرماید: «هُوَ الَّذِي آيَدَكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (دلیل عقیدتی). ۲۹۷

- اگر ابوطالب بت پرست بود، هیچ گاه راضی نمی شد (حضرت) محمد ﷺ در دوران بعثت، بتها را بشکنند، یا از بتها عیب جویی کرده، به بدی یاد کند و دیگران را به دور انداختن بتها دعوت کند (دلیل بدیهی). ۲۹۸

- به اجماع موافقان و مخالفان، ابوطالب تا زمان وفاتش هیچ گاه قول رسول خدا ﷺ را، قبل و بعد از بعثت، تکذیب نکرد، یا نظر و اعتقاد ایشان را خطا و سبک نشمرد (دلیل بدیهی). ۲۹۹

۲۹۴. صحوه الطالب، ص ۳۴۹.

۲۹۵. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۵.

۲۹۶. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۶؛ مجله تراثنا، ج ۲۴، ص ۲۴۹.

۲۹۷. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۵۴.

۲۹۸. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۵۹.

۲۹۹. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۶۱.

- فاطمه بنت اسد بر عقد نکاح با ابوطالب باقی بود (دلیل نقلی فقهی).
- حدیث «تحریم دوزخ»: «أنتی حرمت النار علی صلب انزلک و علی بطن حملک و حجر کفلک ... و اما الحجر الذی کفلک فعبد مناف بن عبدالمطلب و فاطمة بنت اسد» (دلیل نقلی، احادیث نجات ابوطالب).^{۳۰۰}

سید حیدر عرفی در بخش دیگری با عنوان «النصرة بالاقوال» به اشعار ابوطالب در اثبات ایمانش استدلال کرده است.^{۳۰۱} همچنین درباره حدیث ضحاح می‌گوید:

این حدیث بر ایمان ابوطالب دلالت می‌کند. زیرا شفاعت شامل مشرک و کافر نمی‌شود.^{۳۰۲}

۳.۵. عماد عبدالکریم سرور، شافعی (زنده در ۱۴۲۶ق)

او به سال ۱۹۶۲م در حماة سوریه زاده شد. ابتدا در رشته پزشکی درس خواند، اما پس از آن به علوم دینی روی آورد. در حلب از عالمانی همچون شیخ احمد حسون، محمود عکام و محدث عبدالله سراج‌الدین درس آموخت. سپس در طرابلس لبنان از صلاح زعیبی قادر و گروهی دیگر دانش آندوخت.^{۳۰۳} وی آن‌گونه که در کتابش تصریح کرده، شافعی‌مذهب و رفاعی‌مشراب است. کتاب صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب، اثر مکتوب عماد عبدالکریم، درباره اثبات ایمان ابوطالب است که تقریباً پنج تن از دانشمندان سوری در آغاز آن آمده است:

- سید احمد عادل خورشید امام مسجد عبدالرحمن ابی‌ابکر و خطیب مسجد العارف بالله در دمشق. او معتقد است صحوة الطالب بر کتاب اسنی المطالب زینی دحلان برتری دارد.
- شیخ راتب عبدالواحد کارشناس ارشد مطالعات اسلامی و خطیب مسجد فتح در دمشق. وی مصادر فراوان و دلایل قوی، منطقی، عقلانی و اطمینان‌آور را از امتیازات این کتاب می‌داند.^{۳۰۴}
- راتب عبدالواحد در بخشی از مقدمه مفصلش بر کتاب صحوة الطالب، با بیان اینکه بخاری و مسلم بلکه صحابه در نقل نصوص نبوی معصوم نبوده‌اند و احتمال خطا بر ایشان می‌رود، احادیث صحیحین را در خور نقد و رد می‌داند و می‌گوید: «همه احادیث مربوط به (کفر) ابوطالب که در صحیح بخاری و مسلم نقل شده، اخبار احادی است که انکارشان موجب کفر و فسق نمی‌شود.^{۳۰۵}

۳۰۰. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۶۳-۶۴.

۳۰۱. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۷۶-۸۱.

۳۰۲. ابوطالب بطل الاسلام، ص ۲۲۸.

۳۰۳. مروری بر دیدگاه‌های عماد عبدالکریم سرور شافعی در باب ایمان ابوطالب، ص ۳۴-۶۱.

۳۰۴. صحوة الطالب، ص ۱۰.

۳۰۵. صحوة الطالب، ص ۲۱.

- سید محمد ناصر طه رفاعی حلبی شافعی: وی می‌گوید: «کسی که این کتاب را بخواند، خواهد دید که قضیه ایمان ابوطالب امری بدیهی است.»^{۳۰۶}
- بدرالدین بن عبدالرحمن سبسی رفاعی، امام مسجد صوفی در حمص. وی این کتاب را برای همه مسلمانان در جهت تقریب اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها سودمند می‌داند.^{۳۰۷}

دیدگاه درباره ابوطالب

عماد عبدالکریم سرور در مقدمه کتابش می‌گوید:

ابوطالب دعوت‌کننده و مبلغ اسلام بود، آنگاه که از اسلام سیدمان علی (کرم‌الله‌وجهه) خوشحال شد و فرزندش جعفر را دستور داد که اسلام بیاورد.

همچنین می‌گوید:

اکثر پیشوایان و عالمان محقق اهل سنت و جماعت به ایمان ابوطالب تصریح کرده‌اند.
وی در ادامه با بیان اینکه برخی عالمان در جلسات و منبرهایشان اثبات می‌کنند که ابوطالب کافر بوده است، می‌گوید:

العیاذ بالله! بالاتر از آن اینکه این مطالب را درباره والدین پیامبر نیز می‌گویند؛ گویی با مجرمان جنگی روبه‌رو هستند. نمی‌دانم آیا از روی جهل سخن می‌گویند یا به قصد آزار و اذای رسول خدا؟!^{۳۰۸}
وی در پایان کتابش قصیده‌ای ۷۹ بیتی در مدح ابوطالب سروده است. پیش از نقل قصیده‌اش می‌گوید:

استادم سید محمد ناصر سید طه حسنی رفاعی حلبی دوست داشت که این کتاب (صحة الطالب) را به قصیده‌ای که سرودم، پایان دهم. پس به فضل خدا بعد از اینکه نجات (و ایمان) ابوطالب رضی‌الله‌عنه و علو مرتبه‌اش نزد خدای متعال و رسولش و نزد محققان اهل سنت و جماعت مانند امام شعرانی و ... برایم آشکار شد، این‌گونه سرودم ...^{۳۰۹}

۳۰۶. صحوۃ الطالب، ص ۲۹.

۳۰۷. صحوۃ الطالب، ص ۲۴.

۳۰۸. صحوۃ الطالب، ص ۳۳-۳۵.

۳۰۹. صحوۃ الطالب، ص ۴۳۷.

عماد عبدالکریم در اثبات ایمان ابوطالب به دلایل ذیل استناد کرده است:

- اشعار ابوطالب مانند: *الم تعلموا انا وجدنا محمدا نبيا كموسى خُطَّ فى اَوَّل الكتب*
- خطبه مشهور ابوطالب که در آن هرگونه کذب را از پیامبر ﷺ نفی کرده است (والله ما کذب ابن اخی قطاً).^{۳۱۰}
- هیچ دلیل اثباتی وجود ندارد که ابوطالب برای بتی سجده کرده باشد و او هرگز شرب خمر نکرد. ابوطالب پیوسته فقط به خدای متعال سوگند می‌خورد.^{۳۱۱}
- دعای ابوطالب در کنار کعبه پس از پایان محاصره اقتصادی برای یاری مسلمانان در برابر کفار: *«اللهم انصرنا ممن ظلمنا و قطع ارحامنا و استحل منا ...»*.^{۳۱۲}
- اسلام میان زینب (دختر پیامبر ﷺ) که مسلمان بود و شوهرش ابوالعاص که مشرک بود، جدایی انداخت. یقیناً فاطمه بنت اسد، که از پیشتانزان در اسلام است، پیوسته تا زمان وفات ابوطالب همسرش بود و از او جدا نشد. پس ابوطالب مؤمن بوده است.^{۳۱۳}
- متن خطبه عقد ابوطالب: *«الحمد لله الذى جعلنا من ذرية ابراهيم ... و هو والله بعد هذا له نبا عظيم»*.
- وصیت و نصیحت ابوطالب به قریش هنگام وفاتش.^{۳۱۴}
- گواهی عباس به اسلام ابوطالب (و قد طلب العذنان منه شهادة فانبا بها العباس سرا كما حکى).

او سپس می‌گوید:

آیا کسی که درد و رنج محاصره شعب ابوطالب را تحمل کرده، در عذاب دنیا و آخرت جاویدان می‌شود؟ (ایخلد فی النارین من سکن الشعاب فی مکة الفیحاء من المجرى؟). این سخن که «ابوطالب جاویدان در آتش دوزخ است» موجب آزار و ایدای پیامبر ﷺ است (فمن قال جهرا انت فى النار خالد فهذا اذی للمصطفى و لمن حمى).^{۳۱۵}

۳۱۰. صحوة الطالب، ص ۶۴.

۳۱۱. صحوة الطالب، ص ۶۶.

۳۱۲. صحوة الطالب، ص ۷۶.

۳۱۳. صحوة الطالب، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۳۱۴. صحوة الطالب، ص ۷۸-۷۹.

۳۱۵. صحوة الطالب، ص ۴۳۹-۴۴۰.

نتیجه

در میان همه مذاهب فقهی اهل سنت (حنبل، حنفی، شافعی، مالکی) از سده دوم تا پانزدهم هجری، قائلانی به ایمان ابوطالب وجود دارد. مهم‌ترین دلایلی که اهل سنت بر ایمان ابوطالب مطرح کرده‌اند، عبارتند از: اجماع اهل بیت علیهم‌السلام، رجعت ابوطالب، أفعال، گفتار (از جمله اشعار) و موضع‌گیری‌های ابوطالب، دفاع و حمایت همه‌جانبه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمانان در اوضاع و احوال دشوار، حدیث تحریم دوزخ بر ابوطالب، وصیت به قریش هنگام احتضار، نبود گزارشی دال بر بت پرستی ابوطالب، متن خطبه عقد ابوطالب برای ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه رضی‌الله‌عنها.

از سوی دیگر، حدیث ضحاح، خبر واحدی است که با برخی آیات قرآن معارض است؛ از این رو در خور رد و انکار می‌باشد. حال اگر صحت آن پذیرفته شود، بر ایمان ابوطالب دلالت می‌کند. زیرا شفاعت شامل مشرک نمی‌شود. لازمه اثبات ایمان ابوطالب، صحابی بودن وی و بنا بر مبنای اهل سنت که هر صحابی را عادل می‌دانند، عدالت ابوطالب است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابوطالب حامی الرسول، العسکری، نجم‌الدین، نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۸۰ق.
۳. الاتقان فی علوم القرآن، السيوطی، جلال‌الدین، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۴. احقاق الحق، شوشتری، قاضی نورالله، قم: مکتبه ایه الله المرعشی، ۱۴۰۹ق.
۵. اساس التقدیس فی علم الکلام، فخر رازی، محمد بن عمر، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۵ق.
۶. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن‌عبدالبر، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۷. اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ابن‌الاثیر، تهران: اسماعیلیان، بی‌تا.
۸. اسنی المطالب فی نجاه ابی‌طالب، دحلان، احمد بن زینی، عمان: دار الامام النووی، ۱۴۲۸ق.
۹. الاشارات الالهیه، الطوفی، سلیمان بن عبدالقوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
۱۰. الاصابه، ابن حجر العسقلانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. الاعلام، الزرکلی، خیرالدین، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۱۲. الاعیان، ابن خلکان، وفیات بیروت: دار الثقافه، بی‌تا.
۱۳. المختارة من العیون و المحاسن، الشریف المرتضی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. الامالی، ابن بابویه (الصدوق)، محمد بن علی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۵. انساب الاشراف، البلاذری، احمد بن یحیی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۱۶. الانساب، السمعی، عبدالکریم بن محمد، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۱۷. اهل البيت علیهم‌السلام فی المکتبه العربیه، الطباطبائی، السید عبدالعزیز، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۱۸. اوائل المقالات، المفید، محمد بن محمد، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ایضاح المکنون، باشا البغدادی، اسماعیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

٢٠. آيمان ابى طالب، المفيد، محمد بن محمد، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
٢١. البحر المحيط، الزركشى، محمد بن بهادر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٢٢. البداية والنهاية، ابن كثير الدمشقى، اسماعيل بن عمر، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
٢٣. بطل الاسلام، العرفى، السيد حيدر محمد سعيد، ابوطالب دمشق: بى نا، ١٤١٠ق.
٢٤. بغية الطالب لايمان ابى طالب، البرزنجى، محمد بن السيد عبدالرسول، كربلا: مؤسسه علوم نهج البلاغه، ١٤٣٨ق.
٢٥. بغية الوعاة فى طبقات النحويين والنحاة، السيوطى، جلال الدين، صيدا، بيروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٧ق.
٢٦. بيان المعانى، ال غازى، السيد عبدالقادر، دمشق: مطبعة الترقى، ١٣٨٢ق.
٢٧. تاج العروس، الزبيدى، مرتضى، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٤م.
٢٨. تاريخ الاسلام، الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٩ق.
٢٩. تاريخ المذاهب الاسلامية، ابوزهره، محمد، قاهره: دار الفكر العربى، بى تا.
٣٠. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادى، احمد بن على، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٣١. تاريخ تفسير، كمالى دزفولى، سيد على، تهران: صدر، بى تا.
٣٢. تاريخ حبيب السير فى افراد اخبار بشر، خواندمير، غياث الدين بن همّام، بى جا: كتابخانه خيام، بى تا.
٣٣. تاريخ روضة الصفا، ميرخواند، ميرمحمد بن سيد برهان الدين خواندشاه، تهران: خيام، ١٣٣٨ش.
٣٤. تاريخ مذاهب اسلامى، ابوزهره، محمد، ترجمه: على رضا ايمانى، قم: دانشگاه اديان و مذاهب، ١٣٩٣ش.
٣٥. تبصرة العوام فى معرفة الانام، حسنى رازى، سيد مرتضى بن داعى، تهران: اساطير، ١٣٦٤ش.
٣٦. التحفة اللطيفة، السخاوندى، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٣٧. تذكرة الحفاظ، الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٣٨. التعظيم والمنّة، السيوطى، جلال الدين، بى جا: دار جوامع الكلم، بى تا.
٣٩. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقى، اسماعيل بن عمر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
٤٠. التفسير بالرأى: قواعد و ضوابطه و اعلامه، زغلول، محمد حمد، دمشق: مكتبة فارابى، ١٤٢٥ق.
٤١. تفسير روح البيان، حقى برسوى، اسماعيل بن مصطفى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
٤٢. تفسير مفاتيح الغيب، فخر رازى، محمد بن عمر، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
٤٣. تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، جسمى، المحسن بن كرامة، بى جا: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ١٤٢٠ق.
٤٤. تنقيح المقال فى علم الرجال، مامقانى، عبدالله، بى جا: بى نا، بى تا.
٤٥. تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، المزى، جمال الدين يوسف، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٠٦ق.
٤٦. توضيح المشتبه فى ضبط اسماء الرواة، القيسى الدمشقى، محمد بن عبدالله، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٤ق.
٤٧. الثقات، ابن حبان، محمد، حيدرآباد دكن: مؤسسه الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق.

٤٨. جامع البيان، الطبري، محمد بن جرير، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٤٩. الجامع لاحكام القرآن، القرطبي، محمد بن احمد، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٥٠. الحاكم الجشمي و منهجه فى التفسير، زرزور، عدنان محمد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٣٩١ق.
٥١. الحجة على الذاهب الى كفر ابي طالب، الموسوى، فخار بن معد، قم: دار سيد الشهداء، ١٤١٠ق.
٥٢. خاتم النبیین، ابوزهره، محمد، صيدا- بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
٥٣. خاتمة المستدرک النورى الطبرسى، ميرزا حسين، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٥ق.
٥٤. دانش نامه جهان اسلام، حداد عادل، غلام على، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى، ج ١٠، ١٣٧٥ش.
٥٥. دانش نامه جهان اسلام، حداد عادل، غلام على، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى، ج ١٦، ١٣٩٠ش.
٥٦. دانش نامه قرآن و قرآن پژوهى، خرّمشاهى، بهاء الدين، تهران: دوستان و ناهيد، ١٣٨٩ش.
٥٧. الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، السيوطى، جلال الدين، بيروت: دار الفكر، بی تا.
٥٨. الدرّ النظيم فى مناقب الائمة اللهاميم، الشامى، يوسف بن حاتم، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٠ق.
٥٩. دراسات اللبيب فى الاسوة الحسنة بالحبيب، الهندى السندى، محمد معين، كراتشى: لجنة احياء الادب السندى، ١٩٥٧م.
٦٠. الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة، المدنى الشيرازى، سيد على خان، قم: مكتبة بصيرتى، ١٣٩٧ش.
٦١. الدرر الكامنة، ابن حجر العسقلانى، تصحيح: الفاضل سالم الكرنكوى الالمانى، بی جا: بی تا.
٦٢. دلائل النبوة، البيهقى، احمد بن الحسين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٦٣. ديوان شيخ الاباطح ابي طالب، المهزى، ابو هفان عبدالله بن احمد، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، بی تا.
٦٤. ذخائر العقبى، الطبرى، محب الدين احمد بن عبدالله، قاهره: مكتبة القدسى، ١٣٥٦ق.
٦٥. ذرائع البيان فى عوارض اللسان، الطبسى النجفى، محمد رضا، نجف: بی تا، بی تا.
٦٦. الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقابزرگ تهرانى، محمدحسن، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
٦٧. ذيل تذكرة الحفاظ، الحسينى الدمشقى، محمد بن على، بيروت: دار احياء التراث العربى، بی تا.
٦٨. الذيل على طبقات الحنابلة، البغدادى، عبدالرحمن بن احمد، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
٦٩. ذيل كشف الظنون، آقابزرگ تهرانى، محمدحسن، بيروت: دار احياء التراث العربى، بی تا.
٧٠. ربع قرن مع العلامة الامينى، الشاكرى، الحاج حسين، بی جا: بی تا، ١٤١٧ق.
٧١. رجال العلامة الحلى، حلى، حسن بن يوسف، قم: الشريف الرضى، ١٤٠٢ق.
٧٢. رجال التجاشى، التجاشى، احمد بن على، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٦٥ش.
٧٣. الروض الانف فى تفسير السيرة النبوية، الخنعمى السهيلي، عبدالرحمن بن عبدالله، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٧٤. زبدة التفاسير، كاشانى، فتح الله بن شكرالله، قم: مؤسسه المعارف الاسلامية، ١٤٢٣ق.
٧٥. سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، الصالحى الشامى، محمد بن يوسف، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٧٦. سير اعلام النبلاء، الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٣ق.

۷۷. السيرة الحلبية، الحلبي، على بن برهان الدين، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
۷۸. السيرة النبوية، ابن هشام الحميري، القاهرة: مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ۱۳۸۳ق.
۷۹. الشافي في الامامة، الشريف المرتضى، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰ق.
۸۰. شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلي، عبدالحى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
۸۱. شرح الازهار، المرتضى، احمد، صنعاء: مكتبة غمضان، بى تا.
۸۲. شرح الاصول الخمسة، قاضى عبدالجبار معتزلى، عبدالجبار بن احمد، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۸۳. شرح الدرر السنية فى نظم السيرة النبوية، الاجهورى، على بن محمد، القاهرة: وزارة الاوقاف، ۱۴۲۲ق.
۸۴. شرح فارسى شهاب الاخبار، نامشخص، محقق: حسيني ارموى، تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۶۱ش.
۸۵. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، قم: مكتبة اية الله المرعى النجفى، ۱۴۰۴ق.
۸۶. شرف المصطفى، خرگوشى، عبدالملك بن محمد، تهران: ماهى، ۱۳۸۷ش.
۸۷. شرف النبى، واعظ خرگوشى، ابوسعده، ترجمه: نجم الدين محمود راوندى، تهران: بابك، ۱۳۶۱.
۸۸. صحوة الطالب فى رد الشبهات عن ابى طالب، سرور، عماد عبدالكريم، سوريه: بى نا، ۱۴۲۶ق.
۸۹. صحيح ابن حبان، ابن حبان، محمد، بيروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۹۰. صحيح البخارى، البخارى، محمد بن اسماعيل، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
۹۱. صحيح مسلم، النيسابورى، مسلم بن الحجاج، بيروت: دار الفكر، بى تا.
۹۲. الصراط المستقيم، العاملى النباطى البياضى، على بن يونس، بى جا: المكتبة الرضوية، بى تا.
۹۳. الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، السخاوى، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۲ق.
۹۴. طبقات الشافعية الكبرى، السبكي، عبدالوهاب بن على، بى جا: دار احياء الكتب العربية، بى تا.
۹۵. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، بيروت: دار صادر، بى تا.
۹۶. طبقات المفسرين، الادنه وى، احمد بن محمد، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۱۷ق.
۹۷. طبقات المفسرين، الداودى، محمد بن على، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
۹۸. الطوائف فى معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، على بن موسى، قم: خيام، ۱۴۰۰ق.
۹۹. عبقات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، هندی، ميرحامد حسين، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام، ۱۳۶۶ش.
۱۰۰. عجائب الآثار فى التراجم والاخبار، الجبرتى، عبدالرحمن بن حسن، بيروت: دار الجيل، بى تا.
۱۰۱. عمدة القارى، العيني، محمود بن احمد، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
۱۰۲. عون المعبود، العظيم آبادى، محمد شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۰۳. عيون الأثر، ابن سيدالناس، بيروت: دار القلم، ۱۴۱۴ق.

١٠٤. الغدير، اميني، عبدالحسين، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ١٤١٦ق.
١٠٥. فتح الباري، ابن حجر العسقلاني، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
١٠٦. فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، ابن طاووس، علي بن موسى، قم: دار الذخائر، ١٣٦٨ق.
١٠٧. فرحة الغرى في تعيين قبر امير المؤمنين عليه السلام، ابن طاووس، عبدالكريم بن احمد، قم: منشورات الرضى، بي.تا.
١٠٨. فرق و مذاهب كلامي، رباني گلياگاني، علي، قم: مركز بين المللي ترجمه و نشر المصطفى، ١٣٩٣ش.
١٠٩. فرهنگ فارسى معين، معين، محمد، تهران: فرهنگ نما، كتاب اراد، ١٣٨٦ش.
١١٠. الفقه على المذاهب الخمسة، مغنية، محمدجواد، قم: مؤسسة الصادق عليه السلام، ١٤٢٧ق.
١١١. الفهرست ابن النديم، ابن النديم البغدادي، محمد بن اسحاق، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
١١٢. الكاشف في معرفة من له رواية، الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، جدة: دار القبلة للثقافة الاسلامية، مؤسسة علوم القرآن، ١٤١٣ق.
١١٣. الكافي، الكليني، محمد بن يعقوب، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٧ق.
١١٤. كشف الظنون، حاجي خليفه، مصطفى بن عبدالله، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي.تا.
١١٥. كشف اليقين، حلى، حسن بن يوسف، تهران: بي.نا، ١٤١١ق.
١١٦. الكنى واللقاب، قمى، عباس، تهران: مكتبة الصدر، بي.تا.
١١٧. اللباب في تهذيب الانساب، ابن الاثير الجزرى، عز الدين، بيروت: دار صادر، بي.تا.
١١٨. اللباب فى شرح الشهباء، المراغى، ابوالوفاء مصطفى، قاهره: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامية، ١٣٩٠ق.
١١٩. لسان الميزان، ابن حجر العسقلاني، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٣٩٠ق.
١٢٠. لغت نامه دهخدا، دهخدا، على اكبر، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.
١٢١. مجلة تراثنا، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٥ق.
١٢٢. مجمع البيان فى تفسير القرآن، الطبرسى، الفضل بن الحسن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
١٢٣. محاسن التاويل، القاسمى، محمد جمال الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
١٢٤. محاضرات الادباء، الراغب الاصفهاني، حسين بن محمد، قم: المكتبة الحيدرية، ١٤١٦ق.
١٢٥. المحصول فى علم اصول الفقه، فخر رازى، محمد بن عمر، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ق.
١٢٦. المختصر فى اخبار البشر، ابو الفداء، عماد الدين اسماعيل، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
١٢٧. مرآة الجنان و عبرة اليقظان، الياضى، عبدالله بن اسعد، بيروت: منشورات محمد على بيضون، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
١٢٨. مروج الذهب، المسعودى، على بن الحسين، قم: دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
١٢٩. المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
١٣٠. مسند احمد، الشيبانى، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بي.تا.
١٣١. مشاهير علماء الامصار، ابن حبان، محمد، قاهرة: دار الوفاء، المنصورة، ١٤١٠ق.
١٣٢. مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول، الشافعى، محمد بن طلحة، بي.جا: بي.نا، بي.تا.

۱۳۳. مع رجال الفكر فى القاهرة، الرضوى، السيد مرتضى، بيروت: الارشاد، ۱۴۱۸ق.
۱۳۴. معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد نجف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
۱۳۵. معانى الاخبار، ابن بابويه (الصدوق)، محمد بن على، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۳ق.
۱۳۶. معجم البلدان، الحموى، ياقوت بن عبدالله، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۹ق.
۱۳۷. معجم المطبوعات العربية، سر كيس، يوسف اليان، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱۴۱۰ق.
۱۳۸. معجم المؤلفين، كحالة، عمر رضا، بيروت: مكتبة المثنى، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۶ق.
۱۳۹. معرفة الثقات، العجلى، احمد بن عبدالله، المدينة: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
۱۴۰. مقدمة الادب، الزمخشري، محمود بن عمر، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامى دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۴۱. من ذيل العبر، الذهبى، محمد بن احمد، الحسينى، محمد بن على، كويت: التراث العربى وزارة الارشاد والانباء، بى تا.
۱۴۲. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۴۳. منية الراغب فى ايمان ابى طالب، الطيسى النجفى، محمد رضا، قم: بوستان كتاب، ۱۴۲۸ق.
۱۴۴. المواهب اللدنية، القسطلانى، احمد بن محمد، بيروت: دار الكتب، ۱۴۱۶ق.
۱۴۵. موسوعة طبقات الفقهاء، سبحانى، جعفر، قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۴۶. ميزان الاعتدال، الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۱۴۷. النجوم الزاهرة، الاتابكى، يوسف بن تغرى، بى جا: وزارة الثقافة والارشاد القومى، المؤسسه المصرية العامة، بى تا.
۱۴۸. نفحات الازهار فى خلاصة عبققات الانوار، حسينى ميلانى، سيد على، قم: مهر، ۱۴۱۴ق.
۱۴۹. هدية العارفين، باشا البغدادى، اسماعيل، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۹۵۱م.
۱۵۰. الوافى بالوفيات، صلاح الدين الصفدى، خليل بن ابيك، بيروت: دار احياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۱۵۱. الوفيات، ابن شاکر الكتبى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۰م.

مقالات

۱۵۲. «تحليل ادبى تاريخى و شرح بر القصيدة الغراء فى ايمان ابى طالب شيخ البطحاء»، قربانى زرين، باقر، در: سفينه، ش ۴۸، ص ۲۲-۴۵، ۱۳۹۴ش.
۱۵۳. «تحليل و بررسى روش تفسيرى عبدالقادر ملاحويش ال غازى»، مصلايى پور يزدى، عباس، در: تحقيقات علوم قرآن و حديث، ش ۱۰، ص ۸۱-۱۰۴، ۱۳۸۷ش.
۱۵۴. «مرورى بر ديدهاى عماد عبدالكريم سرور شافعى در باب ايمان ابوطالب»، مجتهدى، مهدى، در: سفينه، ش ۴۷، ص ۳۴-۶۱، ۱۳۹۴ش.